

کدام زن، کدام مرد، کدام طبقه، کدام مبارزه؟

گزارش از مبارزه هر روزه آنارشیستی
علیه تمامی اشکال تبعیض جنسیتی

سهیل عربی
دانیال دبیری

کدام زن،

کدام مرد،

کدام طبقه،

کدام مبارزه؟

گزارش از مبارزه هر روزه آنارشیستی علیه

تمامی اشکال تبعیض جنسیتی

(ویرایش دوم با پیوست‌های

آنارکوفمینیسم کوئیر و رپ فارسی علیه تبعیض جنسی)

نویسندگان:

سهیل عربی

دانیال دبیری

فهرست

پرسش‌های کلیدی.....	۵
چکیده به زبان ساده.....	۷
بخش اول: اوضاع زنان در جامعه امروز.....	۷
بخش دوم: فمینیسم به زبان ساده و امروزی.....	۱۳
فصل اول. تعاریف و ریشه‌شناسی واژه آپارتاید.....	۱۷
اتیمولوژی آپارتاید.....	۱۷
عوامل ایجاد و ماندگاری آپارتاید (تبعیض) جنسیتی.....	۱۸
مبارزان و قربانیان آپارتاید جنسیتی.....	۱۸
تأثیر فعالیت‌های سیاسی.....	۲۰
شباهت‌ها و تفاوت‌های آپارتاید جنسیتی و نژادی.....	۲۱
فصل دوم. تفاوت انواع فمینیست‌ها.....	۲۵
۱. تفاوت‌ها و شباهت‌ها در بورژوا فمینیسم و آنارکوفمینیسم.....	۲۶
۲. نگرش به نظام‌های اجتماعی و اقتصادی.....	۳۲
۳. روش‌های مبارزه.....	۳۲
۴. توجه به مسائل محیط‌زیست، اتنیک‌ها و.....	۳۳
۵. تاریخچه مبارزات آنارکوفمینیستی.....	۳۶

۳۸.....	۶. دستاوردهای آنارکوفمینیستی
۴۹.....	فصل سوم. پیشگامان مبارزه با آپارتاید جنسیتی
۴۹.....	۱. اما گلدمن.....
۵۴.....	۲. فدریکا مونتسینی.....
۵۶.....	۳. لوسی پارسونز.....
۵۷.....	۴. دیگر نام‌ها.....
۵۹.....	فصل چهارم. اوضاع کنونی تبعیض جنسیتی
۶۱.....	فصل پنجم. آسیب‌شناسی تبعیض جنسیتی علیه زنان
۶۴.....	۱. نابرابری‌های اقتصادی.....
۶۴.....	۲. ساختارهای اجتماعی و فرهنگی.....
۶۴.....	۳. سیاست‌های دولتی.....
۶۵.....	۴. افزایش خشونت.....
۶۵.....	نتیجه‌گیری.....
۶۷.....	فصل ششم. تبعیض جنسیتی علیه مردان
۶۷.....	۱. خدمت اجباری و فشار اجتماعی.....
۶۸.....	۲. نابرابری‌های قانونی.....
۶۸.....	۳. فشارهای روانی.....
۷۰.....	۴. آسیب‌های جسمی.....
۷۱.....	۵. تبعیض در آموزش و شغل.....

نتیجه‌گیری	۷۱
فصل هفتم. راهکارها	۷۳
پیوست اول: آنارکوفمینیسم کوپیر	۷۷
پیوست دوم: رپ فارسی علیه تبعیض جنسیتی	۷۹
غوغا، بهرام و الهام	۸۰
علی سورنا	۸۲
زنان رپ فارسی	۸۴
جاستینا	۸۴
غوغا	۸۶
رودی	۸۷

پرسش‌های کلیدی

تبعیض جنسیتی^۱ چیست؟

قربانیانش چه کسانی هستند؟

عوامل ایجاد و ماندگاری اش چه بوده است؟

چه آسیب‌هایی به فرد و جامعه می‌رساند؟

آیا «تبعیض جنسیتی» صرفاً یا بیشتر علیه زنان بوده است؟

مهم‌ترین مصادیق تبعیض جنسیتی علیه مردان چه بوده است؟

مبارزه با تبعیض جنسیتی چه پیشینه‌ای دارد؟

تأثیرات فعالیت‌های گروه‌های گوناگون سیاسی بر کاهش یا تشدید تبعیض جنسیتی چه بوده است؟

مهم‌ترین تفاوت‌ها بین عملکرد «بورژوازمینیست‌ها» و فمینیست‌های چپ‌گرا (مارکسیست فمینیست‌ها، آنارکو فمینیست‌ها و سایر گروه‌های سیاسی) چه بوده است؟

^۱ Gender apartheid

چه راهکارهایی برای بهبود و تسریع در روند مبارزه با آپارتاید (تبعیض) جنسیتی وجود دارد؟

آپارتاید نژادی و سایر شاخه‌های آپارتاید چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با آپارتاید جنسیتی دارند؟

آیا آسیب‌های ناشی از آپارتاید نژادی یا شکاف طبقاتی روی آپارتاید جنسیتی تأثیر می‌گذارند؟ تا چه حد؟

در این مقاله می‌کوشیم تا پاسخ‌هایی برای این پرسش‌ها بیابیم.

چکیده به زبان ساده

بخش اول: اوضاع زنان در جامعه امروز

وضعیت زنان در جامعه امروز با گذشته تفاوت‌های چشمگیری داشته است. زنان با مبارزات پی‌درپی توانسته‌اند در زمینه‌های مختلف پیشرفت کنند و این پیروزی بزرگی است. اما سوال اصلی اینجاست آیا زنان به برابری کامل حقوق خود با مردها رسیده‌اند؟

اما من بر این باورم که هنوز فاصله زیادی تا برابری کامل پیش رو داریم.

چندی پیش در اینستاگرام ویدیویی دیدم که چند پسر اروپایی در مورد دخترها صحبت می‌کردند و می‌گفتند که دخترها را برای رابطه جنسی ساخته شده‌اند و به هیچ درد دیگری نمی‌خورند! چند جوان جهان‌اولی چنین سخنانی را به زبان می‌آورند، پس آنان که «جهان‌سومی» خوانده می‌شوند، چه اوضاعی دارند؟

حتی اگر به اکثر فحش‌های فارسی و انگلیسی نگاه کنیم، اکثراً زنان را هدف حمله قرار می‌دهند، به‌ندرت می‌شنویم پدر یا برادر کسی هدف فحاشی‌های این چنین قرار گیرد.

حتی در اصطلاحات روزمره این قضیه دیده می‌شود؛ طوری که مرد بودن را هم‌معنی با شریف بودن می‌پندارند. و کمتر کسی از خود می‌پرسد که جنسیت و هر آنچه انسان نقشی در آن نداشته، چرا باید باعث افتخار یا ننگ شود.

مثالی دیگر در زبان روزمره: «سیگار مادر اعتیاده» یا «تنبلی مادر همه بدبختی هاست»، اما وقتی از واژه پدر برای صفتهای خوب استفاده می‌شود! مثلاً «فالانی پدر علم شیمی است».

یا مثالی دیگر: وقتی شخصی کار پسندیده یا درستی (از دید ما) انجام می‌دهد، برای قدردانی یا تحسین می‌گوییم: «خیلی مردی!» مثل این است که در تعریف از کسی بگوییم «خیلی سفیدپوستی»؛ یا اگر کار اشتباهی انجام دهد بگوییم «خیلی سیاه‌پوستی» یا «بربری» هستی...

وضعیت زنان در جامعه امروز در حالتی میانی قرار دارد، یک طرف آزادی کامل و یک طرف اسارت کامل؛ زنان وسط این پل قرار دارند.

سیستم سرمایه‌داری می‌خواهد زنان را به شکل دیگری به سمت اسارت پرتاب کند. سرمایه‌داری می‌خواهد از زنان کالای جنسی بسازد که این کالا شدن زنان برای سرمایه‌داری معامله‌ای دو سر سود است.

با تعیین معیار برای، زیبایی با فیلم‌ها، با پوسترها و مجلات باعث می‌شود زنان از بدن خودشان ناراضی باشند و مدام به عمل‌های زیبایی رو بیاورند و جیب متخصص‌های زیبایی و مافیای لوازم آرایشی را پر کنند.

این کار به سادگی می‌تواند باعث افت شخصیت زن به کالا باشد. زن مدام تلاش می‌کند کالای بهتری باشد و فراموش می‌کند که انسان است و حقوقی دارد. این ناراضی بودن زن از بدن خویش می‌تواند دست مردهای سوءاستفاده‌گر را باز بگذارد و زن مدام تلاش می‌کند کالای بهتری برای مصرف‌کننده‌اش باشد.

سرمایه‌داری زن را آن قدر درگیر مسائل ظاهری می‌کند که تمام استعدادها و توانایی‌هایش از بین می‌رود؛ و مهم‌تر از همه، این سرگرمی‌ها باعث می‌شود زن برای احقاق حقوق خود تلاش کافی نکند. چنین زنی تمام تلاش و تمرکزش معطوف به تبدیل شدن به کالایی جذاب برای جامعهٔ مردسالار است و بنابراین حتی فکر انقلاب برای رسیدن به برابری به ذهنش نمی‌رسد و روزه‌روز و نسل به نسل مورد ظلم بیش از پیش قرار می‌گیرد.

سیستم سرمایه‌داری معمولاً انسان‌ها را طوری تبدیل به برده می‌کند که خودشان احساس می‌کنند آزادند! در واقع، تیغی را لای پنبه پنهان می‌کند و فرد گمان می‌کند با آن پنبه قرار است مورد نوازش قرار بگیرد، اما زمانی متوجه آن تیغ می‌شود که کار از کار گذشته باشد. به راستی اگر انسان از آغاز تیغ را دیده بود، احتمال نجاتش خیلی بیشتر بود.

در واقع، سرمایه‌داری اهمیت را هم فهمیده و با این سیاست کم‌دردسر مشغول نابودی طبیعت و انسان‌ها است. در نظام سرمایه‌داری «سود» بالاترین و مهم‌ترین ارزش است؛ و برایش اهمیت ندارد که سود امروزش منجر به نابودی طبیعت یا انسانها شود. به قول بامداد، «چاه سرمایه نمی‌شه پر با اشتها...»

کسب سود حتی هنگامی که به واقع نیاز مبرمی ندارند، تنها هدفشان است، و در این شیوهٔ ارزشگذاری هر کس که بیشتر پول دارد، احترام و تأیید اجتماعی بیشتری نیز دارد. امروز «پول» حکم خدا یا شاید حکم بتی را دارد که خودمان آن را ساخته‌ایم و بعد به آن سجده کردیم و بندگان شده‌ایم.

مشخصاً زنان یکی از بزرگ‌ترین قربانی‌های سرمایه‌داری هستند. زنان در طول تاریخ قربانی بوده‌اند و تا زمانی که برابری جنسیتی نباشد، جامعه هم درست نخواهد شد و عدالتی در کار نخواهد بود.

برابری جنسیتی یکی از مهم‌ترین مسائل جامعه بشری و یکی از پیش‌نیازهای رسیدن به آزادی، عدالت و نظم است. اما اوضاع زنان خاورمیانه در این باره بسیار اسفناک‌تر از اوضاع زنان در غرب است. در واقع زنان خاورمیانه هنوز برای حقوق بدیهی و حداقلی خود مبارزه می‌کنند و علاوه بر محرومیت از حقوق بدیهی خود با فجایعی همچون تجاوز، زن‌کشی و حتی سرزنش شدن پس از مورد تجاوز قرار گرفتن نیز مواجه‌اند.

بی‌بندوباری متجاوزان در جوامع مردسالار امری رب‌دیهی پنداشته می‌شود و در چنین جوامعی از زنان توقع دارند که با محدود کردن خود از امیال و انگیزه‌های متجاوزان بکاهند!

بسیاری از خانواده‌ها پسران خود را کاملاً آزاد می‌گذارند، اما دخترانشان را به‌شدت محدود می‌کند، روابط جنسی پسر باعث افتخار و در مورد دختران باعث ننگ است!

پسرها با افتخار از روابط جنسی سخن می‌گویند و دختران حتی در جوامع زنانه هم خود را سانسور می‌کنند و خیلی وقت‌ها همین اجبار به مخفی کردن احساسات و آنچه در روابط بین زنان و دختران رخ می‌دهد، منجر به فجایعی همچون قتل‌های ناموسی شده است. مثل قتل فجیع رومین ...

در واقع، ترکیب تفکر خرافی، مذهبی و تا حدودی سنتی در خاورمیانه با مردسالاری و زن‌ستیزی مدرن که حاصل سیستم سرمایه‌داری است، اوضاع را

برای زنان زجرآورتر و فجیع‌تر کرده است. کلریکال کاپیتالیزم (سرمایه‌داری روحانی‌محور) اقتصاد سیاسی حاکم بر ایران و بسیاری از کشورهای منطقه نیز از جمله مهم‌ترین عوامل ایجاد و ماندگاری این تبعیض جنسیتی و در واقع ظلم به زنان است.

مذهب و سرمایه‌داری در اصل یار و مکمل یکدیگرند، اما گاه رقابت و حتی جنگ‌هایی هم بین این دستگاه‌ها به وجود می‌آید - مثل نبرد میلیتاری کاپیتالیزم و کلریکال کاپیتالیزم، یا نبرد سرمایه‌داری نوین با دستگاه مرتجع روحانیت - اما چه در هنگام یاری و تعاون اینها و چه در هنگام نبردشان بر سر قدرت و ثروت بیشتر، طبقات ضعیف‌تر به‌ویژه زنان طبقات ضعیف‌تر جامعه (به‌لحاظ مالی و منصب) قربانیان همیشگی بوده‌اند.

اما باید توجه کنیم که تبعیض جنسیتی یکی از هزاران آسیب اوضاع موجود به انسان‌ها و تمام طبیعت است، تبعیض جنسیتی در جامعه طبقاتی نیاز به تحلیل دقیق‌تر دارد، آیا اوضاع زنان ثروتمند جامعه با زنان طبقات کارگر و زیر خط فقر یکسان است؟

اوضاع زنان کارگر و زنان از طبقاتی که حتی شغل و درآمد کافی برای تامین نیازهای اولیه خود ندارند، متفاوت است با زنانی که خیلی آسان می‌توانند به اروپا و آمریکا سفر کنند، هر سال چند صد میلیون برای عمل‌های جراحی زیبایی هزینه می‌کنند، دغدغه گرسنگی فرزندان‌شان را ندارند و...

ظاهراً مشکلات و رنج‌های مشترکی همچون حجاب اجباری یا محرومیت از حق طلاق بین تمام زنان مشترک بوده، اما با این تفاوت که ثروت در اکثر مواقع

برای زنان طبقات مرفه جامعه کارگشا بوده و فقر برای زنان طبقات زیر خط فقر رنج مضاعف و دردی افزون بر تمام دردهایشان بوده است.

کدام زن مجبور است علاوه بر وظایف دشواری که در کارخانه یا شرکت دارد، به کارفرمای خود خدمات جنسی هم ارائه دهد؟

یا کودک‌همسری به کدام زن از کدام طبقه تحمیل می‌شود؟

و البته که فقر اقتصادی و فقر فرهنگی هم به هم مربوطاند؛ در کدام جوامع قتل‌های ناموسی بیشتر است؟

و در کدام طبقه، محدودیت‌ها علیه زنان بیشتر است؟

جوامعی که دسترسی کمتری به اینترنت و سایر رسانه‌ها و امکانات آموزشی دارند و چنان گرفتار تأمین نیازهایشان هستند که وقت و توان مالی کتاب خریدن و خواندن ندارند، فرصت برابری برای رهایی از افکار واپسگرایانه ندارند، و اینجا هم زنان و البته جامعاً کوئیر از مهم‌ترین قربانیان خواهند بود.

با موشکافی و دقت بیشتر متوجه می‌شویم که تفاوت‌های مهمی در میزان و انواع رنج‌هایی که به زنان تحمیل می‌شود، هست. علاوه بر طبقه اجتماعی (میزان ثروت) عواملی مثل ترنس بودن نیز باعث رنج مضاعف می‌شود و می‌توان این طبقه را «زنان طرد شده» نامید.

دردناک است این حقیقت که در بین طبقاتی که مورد تبعیض و انواع ستم قرار گرفته‌اند، زنان طرد شده، این انسان‌های پاک و رنج‌کشیده، قربانیان اصلی نابرابری، واپسگرایی و سیستم حاکم بوده‌اند.

برای مثال، بسیاری از زنان ترنس چاره‌ای جز تن‌فروشی برای امرار معاش ندارند، حتی شغل معمولی و هرچند خیلی سخت برایشان آرزو است، اما کمتر کسی حاضر است آنها را استخدام کند. (می‌توان گفت هیچ‌کس، حتی برای شغل‌های غیردولتی، آنها را استخدام نمی‌کند.)

علاوه بر اینکه دولت و جامعه آنها را طرد می‌کند، حتی خانواده‌هایشان هم معمولاً آنها را طرد و سرزنش می‌کنند، بابت آنچه خودشان هیچ نقشی در آن نداشته‌اند.

طرد شدن، سرزنش شدن، گناهکار دانسته شدن و مورد تجاوز قرار گرفتن‌ها، اشتراکات بین تمام طردشدگان است و هیچ چاره‌ای نیست مگر اتحاد تمام طردشدگان علیه دستگاه ضد بشر و ضد طبیعت.

بخش دوم: فمینیسم به زبان ساده و امروزی

شاید بارها واژه فمینیسم را شنیده باشید. اما درک درستی از موضوع نداشته باشید.

در ایران معمولاً «فمینیسم» با «زن‌سالاری» اشتباه گرفته می‌شود. اما نه تنها فمینیسم خواهان برتری زنان نیست، بلکه دنبال برابری کامل زن و مرد است و هدف نهایی فمینیست‌ها جامعه‌ای است که در آن برابری کامل جنسیتی وجود داشته باشد.

در نگاه کلی، دو نوع فمینیسم داریم:

۱. فمینیسم محافظه‌کار با ادعای اصلاح‌طلبی

۲. فمینیسم انقلابی و رادیکال.

فمینیسم محافظه کار-اصلاح طلب می‌خواهد با کنشگری محافظه کارانه مثل شرکت در انتخابات جامعه را به سمت برابری نزدیک کند؛

معمولاً فمینیست‌های محافظه کار-اصلاح طلب رابطه خوبی با سرمایه‌داری دارند و سرمایه‌داری را مانع برابری انسان‌ها نمی‌بینند؛

اکثر اوقات دست به فعالیت‌هایی می‌زنند که نه تنها تأثیری در اوضاع ندارد، بلکه بیشتر باعث تفرقه بین مردم می‌شود. و در نهایت، کارهای فمینیست‌های اصلاح طلب به نفع مردسالاری تمام می‌شود.

البته استثنا هم داشته‌ایم، بعضی از فمینیست‌های اصلاح طلب واقعاً برای برابری زن و مرد تلاش‌های جدی کرده و نتایج نسبتاً خوبی گرفته‌اند، اما فمینیست‌های انقلابی اعتقاد دارند در فرهنگ جامعه امروز با اعمال محافظه کارانه و اعتماد به انتخابات نمی‌توان برابری جنسیتی بدست آورد. چون فرهنگ جامعه امروز از پایه مشکل دارد و باید از پایه تغییر کند. سرطان را نمی‌شود اصلاح کرد، بلکه باید ریشه‌کن شود. باید با تیغ جراحی به سرعت از بدن خارج شود تا بقیه قسمت‌های بدن را آلوده نکند. انقلاب به معنی تغییر ریشه‌های مناسبات جامعه است.

اکثر فمینیست‌های انقلابی اعتقاد دارند سرمایه‌داری و اکثر دولت‌های امروز مردسالاری را به شکلی دیگر حفظ می‌کنند؛ بنابراین برای رسیدن به آزادی و عدالت باید تمام این دستگاه ضدطبیعت نابود شود و سیستمی آزاد و برابر جای آن ساخته شود.

برابری زن و مرد، برابری نژادی و نابودی اختلاف طبقاتی و تمام تبعیض‌های جامعه چاره نجات از این فجایع است.

از نظر فمینیست‌های انقلابی حقوق ال‌جی‌بی‌تی و تمام زنان طرد شده مثل حقوق تمام زنان مهم است. از مهم‌ترین فمینیست‌های انقلابی می‌توان به سیمون دوبووار اشاره کرد که می‌گفت: «کسی زن به دنیا نمی‌آید، جامعه آن را به زن تبدیل می‌کند.» معنی این جمله این است که زنان مثل مردان انسان متولد شدند، این تفاوت و تبعیض‌های جامعه بین حقوق یا شخصیت زن و مرد ناشی از تحمیل جامعه است.



اکثر فمینیست‌های سرشناس ایران «محافظه‌کار» با نقاب اصلاح‌طلب هستند و معتقدند با مطالبات حقیر و پذیرفتن نظم نوین جهانی می‌توانند کم‌کم به برابری جنسیتی برسند.

منظور از اصلاحات، اصلاحات در جمهوری اسلامی نیست؛ اکثر فمینیست‌های اصلاح‌طلب به براندازی جمهوری اسلامی اعتقاد دارند، اما گمان می‌کنند در دولت مدرن و سیستم سرمایه‌داری بدون انقلاب هم ممکن است به حقوق برابر رسید.

برای مثال، ادمن یک‌ی از صفحات معروف که خود را فمینیست می‌داند، خانمی است که با ساخت فیلم و کلیپ‌های طنز فقط مردها را مورد تمسخر قرار می‌دهد.

البته شکی نیست که باید سلطه مردها را به شدت مورد نقد قرار داد و مردسالاری را نابود کرد، اما تمرکز روی مردستیزی به جای مبارزه با مردسالاری جز ایجاد دشمنی چه دستاوردی داشته است؟

یا بسیاری از کسانی که خود را فمینیست معرفی می کنند، اما کمترین توجهی به زنان کارگر و زنان طرد شده نداشته اند، به همین دلیل بسیاری از زنان طبقات تحت ستم و درگیر در اعماق فقر، حس خوبی به واژه فمینیسم ندارند، چون فمینیسم رایج را مدافع و حامی خود نمی دانند.



فمینیسم محافظه کار، برای سازماندهی جنبش زنان تلاش منظمی نداشته است، زیرا اولویتش حفظ اوضاع موجود، و در صورت امکان، اندکی تغییرات است. در کشور دیکتاتوری زن ستیز که کوچک ترین اعتراض ها را با خشونت سرکوب می کنند چه اصلاحاتی ممکن است؟

در جنبش آزادی زنان ایران، جنبش اجتماعی بزرگ «ژن، ژیان، نژادی» رخ داد که فمینیستی و تقریباً انقلابی بود. این نشان داد که زنان ایران خودشان به خوبی موقعیت خودشان را می دانند و بهترین رهبران اند.

آنچه در ادامه خواهد آمد، شرحی است بر این مسئله و مسئله مندگی اجتماعی در ایران.

فصل اول. تعاریف و ریشه‌شناسی واژه آپارتاید

آپارتاید به معنای جداسازی و تبعیض بر اساس نژاد یا جنسیت است و در تاریخ به ویژه در آفریقای جنوبی شناخته شده است. «آپارتاید (نابرابری/تبعیض) جنسیتی» به نابرابری‌های مبتنی بر جنسیت اشاره دارد و در حال حاضر به عنوان مفهومی جدید در مبارزات حقوق بشر و فمینیستی مطرح شده است. در ادامه، به بررسی اتیمولوژی آپارتاید و تاریخچه مبارزات علیه تبعیض جنسیتی می‌پردازیم و سپس به اوضاع فعلی تبعیض جنسیتی در جهان، خاورمیانه و ایران خواهیم پرداخت.

اتیمولوژی آپارتاید

واژه «آپارتاید» از زبان آفریکانس به معنای «جداسازی» است و به نظامی اشاره دارد که در آن حقوق افراد بر اساس نژاد، رنگ پوست یا جنسیت طبقه‌بندی می‌شود.

آپارتاید جنسیتی^۲ به نابرابری‌های سیستماتیک بر اساس جنسیت اشاره دارد و به ویژه در جوامع اسلامی و سنتی مانند ایران و افغانستان به کار می‌رود.

^۲ Gender Apartheid

آپارتاید جنسیتی به معنای تبعیض و نابرابری سیستماتیک بر اساس جنسیت است که به‌طور خاص به نابرابری‌های موجود بین زنان و مردان اشاره دارد. این پدیده می‌تواند در زمینه‌های مختلفی از جمله حقوق اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بروز کند.

عوامل ایجاد و ماندگاری آپارتاید (تبعیض) جنسیتی

عوامل متعددی در ایجاد و ماندگاری آپارتاید جنسیتی نقش دارند، از جمله:

- نظام‌های فرهنگی و اجتماعی: باورها و سنت‌های فرهنگی که به نابرابری جنسیتی دامن می‌زنند.

- قوانین و سیاست‌ها: قوانین تبعیض‌آمیز که حقوق زنان را محدود می‌کند.

- اقتصاد: نابرابری‌های اقتصادی که زنان را در موقعیت‌های ضعیف‌تری قرار می‌دهد.

- نظام‌های سیاسی: حکومت‌هایی که به نابرابری جنسیتی دامن می‌زنند و از حقوق زنان حمایت نمی‌کنند.

مبارزان و قربانیان آپارتاید جنسیتی

قربانیان اصلی آپارتاید جنسیتی معمولاً زنان هستند، اما مردان (به ویژه مردان از طبقات کارگر و فرودست جامعه) نیز تحت تأثیر نابرابری‌های جنسیتی قرار می‌گیرند:

در بسیاری از جوامع به ویژه جوامعه سنتی- مذهبی، مردان تحت فشارهای اجتماعی و فرهنگی قرار می‌گیرند که به نابرابری‌های جنسیتی منجر می‌شود. به‌عنوان مثال، انتظارات از مردان برای تأمین مالی خانواده یا عدم اجازه به آن‌ها برای ابراز احساسات می‌تواند به نوعی آپارتاید جنسیتی علیه مردان محسوب شود.

در ادامه توضیحات بیشتری درباره تبعیض جنسیتی علیه مردان ارائه خواهد شد.

آپارتاید به‌طور رسمی در آفریقای جنوبی از سال ۱۹۴۸ تا اوایل دهه ۱۹۹۰ برقرار بود و به جداسازی نژادی و تبعیض علیه سیاه‌پوستان و دیگر اقلیت‌ها منجر شد و مبارزه با آن از موج‌های اول تا سوم فمینیسم آغاز شد و تا کنون ادامه داشته است:

- موج اول فمینیسم:

در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، زنان برای حق رأی و حقوق قانونی خود مبارزه کردند.

- موج دوم فمینیسم:

در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، تمرکز بر حقوق جنسی و تولید مثل، و همچنین مبارزه علیه خشونت‌های جنسیتی افزایش یافت.

- موج سوم فمینیسم:

در دهه ۱۹۹۰، توجه به تنوع و تقاطع‌های جنسیتی و نژادی در مبارزات فمینیستی بیشتر شد.

– مبارزات معاصر:

امروزه، جنبش‌های مختلفی مانند «زن، زندگی، آزادی» در ایران و کارزارهای بین‌المللی برای غیرقانونی اعلام کردن آپارتاید جنسیتی در حال فعالیت هستند. مبارزات علیه آپارتاید جنسیتی به قرن‌ها پیش برمی‌گردد و شامل جنبش‌های مختلفی از جمله فمینیسم، حقوق بشر و جنبش‌های اجتماعی است. این مبارزات در طول تاریخ به تدریج به تغییرات قانونی و اجتماعی منجر شده‌اند.

تأثیر فعالیت‌های سیاسی

گروه‌های سیاسی مختلف می‌توانند تأثیرات متفاوتی بر آپارتاید جنسیتی داشته باشند. برخی از گروه‌ها ممکن است به کاهش نابرابری‌ها کمک کنند، در حالی که دیگران ممکن است به تشدید آن دامن بزنند.

برای بهبود مبارزه آموزش و آگاهی‌بخشی لازم است.

افزایش آگاهی عمومی درباره نابرابری‌های جنسیتی، اصلاح قوانین تبعیض‌آمیز، حمایت از جنبش‌های اجتماعی عدالت‌خواه، تقویت و حمایت از جنبش‌های حقوق زنان و برابری جنسیتی.

شباهت‌ها و تفاوت‌های آپارتاید جنسیتی و نژادی

آپارتاید جنسیتی و نژادی هر دو به جداسازی و تبعیض بر اساس ویژگی‌های خاص اشاره دارند، اما تفاوت‌های کلیدی در نوع تبعیض و ساختار اجتماعی آن‌ها وجود دارد. آپارتاید نژادی به تفکیک و نابرابری بر اساس نژاد و رنگ پوست اشاره دارد، در حالی که آپارتاید جنسیتی به نابرابری‌های مبتنی بر جنسیت و نقش‌های اجتماعی مرتبط با آن می‌پردازد. در ادامه، به بررسی تفاوت‌های اصلی بین این دو نوع آپارتاید می‌پردازیم:

آپارتاید نژادی و آپارتاید جنسیتی هر دو به نابرابری‌های سیستماتیک اشاره دارند، اما در زمینه‌های مختلفی بروز می‌کنند. آسیب‌های ناشی از آپارتاید نژادی و شکاف طبقاتی می‌توانند بر آپارتاید جنسیتی تأثیر بگذارند، زیرا نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی می‌توانند به تشدید نابرابری‌های جنسیتی منجر شوند.

در نهایت، مبارزه با آپارتاید جنسیتی نیازمند همکاری و همبستگی بین جنبش‌های مختلف اجتماعی و سیاسی است تا به تغییرات پایدار و مؤثر منجر شود.

– ریشه و منبع تبعیض:

آپارتاید نژادی بر اساس نژاد، قومیت و رنگ پوست افراد شکل می‌گیرد. این نوع تبعیض معمولاً به دلیل تاریخچه‌های استعماری و نژادپرستی ریشه دارد.

آپارتاید جنسیتی بر اساس جنسیت و نقش‌های اجتماعی مرتبط با آن شکل می‌گیرد. این نوع تبعیض به ساختارهای اجتماعی و فرهنگی که زنان را در موقعیت‌های پایین‌تر قرار می‌دهند، مرتبط است.

- شکل‌گیری قوانین و سیاست‌ها:

آپارتاید نژادی معمولاً با قوانین رسمی و سیاست‌های دولتی مانند قوانین جداسازی نژادی (مانند آفریقای جنوبی) مشخص می‌شود که حقوق سیاسی و اجتماعی گروه‌های خاصی را محدود می‌کند.

آپارتاید جنسیتی به صورت غیررسمی و از طریق فرهنگ و سنت‌ها نیز اعمال می‌شود. قوانین مانند حجاب اجباری و محدودیت‌های حقوقی مثل نداشتن حق طلاق برای زنان نمونه‌هایی از این نوع تبعیض هستند.

- تأثیرات اجتماعی:

آپارتاید نژادی: منجر به جداسازی فیزیکی و اجتماعی گروه‌های نژادی مختلف می‌شود و می‌تواند به خشونت‌های نژادی و تنش‌های اجتماعی منجر گردد.

آپارتاید جنسیتی: به نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی منجر می‌شود و می‌تواند به خشونت‌های جنسیتی و سلب حقوق زنان منجر گردد.

- مبارزات و واکنش‌ها:

مبارزات علیه آپارتاید نژادی معمولاً شامل جنبش‌های اجتماعی و سیاسی بزرگ مانند کنگره ملی آفریقا و دیگر گروه‌های حقوق بشری است.

مبارزات علیه آپارتاید جنسیتی شامل جنبش‌های فمینیستی و حقوق زنان است که به دنبال تغییر قوانین و فرهنگ‌های تبعیض‌آمیز هستند.

این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که هر دو نوع آپارتاید به شکل‌های مختلفی بر زندگی افراد تأثیر می‌گذارند و نیاز به رویکردهای متفاوتی برای مبارزه با آنها وجود دارد

فصل دوم. تفاوت انواع فمینیست‌ها

در تعریفی کلی از فمینیسم چپ و راست می‌توان چنین گفت:

فمینیست‌های راست‌گرا (بورژوا فمینیسم): بورژوا فمینیست‌ها معمولاً بر حقوق فردی و دسترسی به فرصت‌های اقتصادی تأکید دارند و ممکن است به نابرابری‌های ساختاری توجه کمتری داشته باشند.

فمینیست‌های چپ‌گرا: به نابرابری‌های ساختاری و اقتصادی توجه بیشتری دارند و بر تغییرات اجتماعی و اقتصادی تأکید می‌کنند.

البته فمینیست‌های چپ‌گرا نیز به گروه‌های فکری گوناگون همچون فمینیسم سوسیالیستی، مارکسیستی، سیاه و آنارشیستی تقسیم می‌شوند. در اینجا به مقایسهٔ دو گروه بورژوا فمینیسم که جنبشی محافظه‌کار و رفورمیستی است، با یکی از رادیکال‌ترین جنبش‌های چپ، یعنی آنارکو فمینیسم^۳، می‌پردازیم:

^۳ Anarcho-feminism

۱. تفاوت‌ها و شباهت‌ها در بورژوافمینیسم و آنارکوفمینیسم

بورژوافمینیسم و فمینیسم آنارشیستی هر دو مدعی تلاش برای بهبود وضعیت زنان هستند، اما از زوایای متفاوتی به این موضوع می‌نگرند و روش‌ها و اهداف متفاوتی دارند. در حالی که بورژوافمینیسم به دنبال تغییرات درون سیستم موجود است، فمینیسم آنارشیستی به دنبال تغییرات بنیادی و ساختاری در جامعه است.

دو رویکرد متفاوت در جنبش فمینیستی که هر کدام بر جنبه‌های خاصی از نابرابری‌های جنسیتی و اجتماعی تمرکز دارند. در ادامه به بررسی تفاوت‌های اصلی بین بورژوافمینیست‌ها و آنارکوفمینیست‌ها می‌پردازیم:

تعریف و اهداف بورژوافمینیسم

این رویکرد عمدتاً بر حقوق فردی و دسترسی فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی برای زنان تأکید دارد. هدف اصلی آن بهبود وضعیت زنان در چارچوب نظام سرمایه‌داری و تأمین حقوق قانونی و اجتماعی آن‌هاست.

بورژوافمینیسم به نوعی از فمینیسم اشاره دارد که عمدتاً به منافع و تجربیات زنان طبقه متوسط و بالای جامعه می‌پردازد و معمولاً از مسائل عمیق‌تر و ساختاری‌تر نابرابری‌های جنسیتی غفلت می‌کند. این نوع فمینیسم غالباً بر روی حقوق قانونی، فرصت‌های شغلی و دسترسی به آموزش تمرکز دارد و به مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی عمیق‌تر توجه کمتری داشته است.

برخی انتقادات به بورژوافمینیسم و آسیب‌هایی که به جنبش علیه تبعیض‌های جنسیتی رسانده است:

۱. غفلت از تجارب زنان طبقات پایین‌تر:

بورژوا فمینیسم معمولاً بر روی تجربیات زنان طبقات متوسط و بالا تمرکز دارد و نیازها و چالش‌های زنان طبقات پایین‌تر یا اقلیت‌ها را نادیده می‌گیرد. این امر باعث می‌شود که جنبش فمینیستی نتواند به‌طور جامع و فراگیر به مسائل مختلف نابرابری‌های جنسیتی بپردازد.

۲. تجاری‌سازی فمینیسم:

بورژوا فمینیسم گاهی به تجاری‌سازی فمینیسم منجر می‌شود، به‌طوری‌که مسائل زنان به‌عنوان یک کالا در بازار مصرف ارائه می‌شود. این امر می‌تواند به بی‌معنا شدن مبارزات واقعی علیه تبعیض‌های جنسیتی منجر شود و توجه را از مسائل اساسی دور کند.

۳. فردگرایی بیش از حد:

فمینیسم بورژوازی بر روی موفقیت‌های فردی زنان تأکید می‌کند و از تحلیل‌های جمعی و ساختاری غفلت می‌کند. این رویکرد به‌شدت فردگرایانه به تضعیف همبستگی اجتماعی بین زنان منجر می‌شود و جنبش را از اهداف بزرگ‌تر خود دور می‌کند.

۴. نقص در تحلیل ساختاری:

بورژوا فمینیسم غالباً به تحلیل‌های سطحی از نابرابری‌های جنسیتی بسنده می‌کند و از بررسی عمیق‌تر ساختارهای قدرت، مانند سرمایه‌داری و نظام‌های نژادپرستی، غفلت می‌کند. این امر منجر به عدم توجه به ریشه‌های عمیق نابرابری‌ها می‌شود.

۵. توسعه نابرابری‌های جدید:

برخی از انتقادات بر این نکته تأکید دارند که بورژوازمینیسیم ممکن است به توسعه نابرابری‌های جدید منجر شود، زیرا تمرکز بر روی دسترسی به فرصت‌های شغلی برای زنان طبقه متوسط می‌تواند به افزایش رقابت و نابرابری بین زنان مختلف منجر شود.

۶. عدم توجه به مسائل بین‌المللی:

بورژوازمینیسیم معمولاً بر روی مسائل محلی و ملی تمرکز دارد و از مسائل بین‌المللی و تجربیات زنان در کشورهای دیگر غفلت می‌کند. این امر می‌تواند به تضعیف جنبش جهانی فمینیسم منجر می‌شود.

به‌طور کلی، انتقاد به بورژوازمینیسیم نشان‌دهنده نیاز به یک رویکرد جامع‌تر و فراگیرتر در جنبش فمینیستی است که بتواند به تمام ابعاد نابرابری‌های جنسیتی پرداخته و صدای همه زنان، از جمله آن‌هایی که در حاشیه قرار دارند، را بشنود. برای رسیدن به تغییرات واقعی و پایدار، ضروری است که جنبش فمینیستی از تجربیات متنوع و مختلف حمایت کند و بر اساس آن‌ها پیش برود.

تعریف و اهداف فمینیسم آنارشیستی (آنارکوفمینیسم)

آنارکوفمینیسم جنبش و نظریهٔ اجتماعی است که ترکیبی از اصول آنارشیسم و فمینیسم را در بر می‌گیرد. این مکتب فکری بر این باور است که نظام‌های سلطه‌گر، از جمله سرمایه‌داری و سلطهٔ مردانه (پدرسالاری)^۴، باید به‌طور همزمان مورد انتقاد و تغییر قرار گیرند. آنارکوفمینیست‌ها معتقدند که آزادی واقعی تنها زمانی محقق می‌شود که هر دو این سیستم‌ها به چالش کشیده شوند.

^۴ patriarchy

اصول کلیدی آنارکوفمینیسم شامل موارد زیر است:

۱. انتقاد از سلطه:

آنارکوفمینیست‌ها به بررسی و نقد ساختارهای قدرت و سلطه، چه در سطح اجتماعی و چه در سطح فردی، می‌پردازند و بر این باورند که همه اشکال سلطه باید مورد انتقاد قرار گیرند.

۲. فردیت و خودمختاری:

آنارکوفمینیسم به اهمیت خودمختاری فردی و حق انتخاب زنان تأکید دارد. این جنبش خواستار آزادی زنان در تصمیم‌گیری‌های زندگی خود است.

۳. فمینیسم رادیکال:

آنارکوفمینیست‌ها معمولاً به فمینیسم رادیکال نزدیک هستند و بر این باورند که برای دستیابی به برابری جنسیتی، باید به ریشه‌های اجتماعی و فرهنگی نابرابری پرداخته شود.

۴. همبستگی و همکاری:

این جنبش بر اهمیت همبستگی بین زنان و دیگر گروه‌های تحت ستم تأکید دارد و معتقد است که مبارزه برای آزادی باید شامل همه کسانی باشد که با اشکال مختلفی از ظلم و ستم مواجه هستند.

آنارکوفمینیسم به عنوان جنبش، در دهه‌های اخیر توجه بیشتری را جلب کرده و در مباحثات مربوط به عدالت اجتماعی، حقوق زنان و مبارزات ضد سرمایه‌داری نقش مهمی ایفا کرده است.

آنارکوفمینیسم ضمن اینکه به آزادی‌های فردی، حق رأی، حق طلاق و حق حضانت و حق آزادی پوشش زنان توجه دارد، به نابرابری‌های ساختاری و سیستماتیک توجه بیشتری دارد و بر این باور است که نابرابری‌های جنسیتی تنها در بستر نظام‌های سیاسی و اقتصادی موجود (مانند سرمایه‌داری و دولت‌گرایی) قابل حل نیستند. فمینیسم آنارشیستی به دنبال ایجاد یک جامعه بدون سلسله‌مراتب و بدون دولت است که در آن زنان و مردان به‌طور برابر و آزادانه زندگی کنند.

آنارکوفمینیست‌ها به‌شدت علیه آپارتاید جنسیتی موضع می‌گیرند و این مفهوم را به‌عنوان یک شکل از سلطه و تبعیض علیه زنان و دیگر جنسیت‌ها در نظر می‌گیرند. آپارتاید جنسیتی به سیستم‌ها و ساختارهایی اشاره دارد که بر اساس جنسیت، افراد را به دو دسته تقسیم کرده و یکی از آن‌ها را به‌طور سیستماتیک تحت ستم قرار می‌دهد. این نوع آپارتاید می‌تواند شامل نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی باشد.

مواضع آنارکوفمینیست‌ها علیه آپارتاید جنسیتی از این قرار است:

۱. نقد ساختارهای قدرت:

آنارکوفمینیست‌ها به بررسی و نقد ساختارهای قدرتی می‌پردازند که منجر به نابرابری جنسیتی می‌شوند. آن‌ها معتقدند که این ساختارها باید به چالش کشیده شوند تا زنان و دیگر گروه‌های تحت ستم بتوانند آزادی و برابری واقعی را تجربه کنند.

۲. تأکید بر خودمختاری:

آنارکوفمینیست‌ها بر حق خودمختاری زنان تأکید دارند و معتقدند که هر فرد باید حق انتخاب در مورد زندگی خود را داشته باشد. این شامل حق تصمیم‌گیری در مورد بدن، کار، و روابط است.

۳. همبستگی با دیگر جنبش‌ها:

آنارکوفمینیست‌ها به همبستگی با سایر جنبش‌های اجتماعی، مانند جنبش‌های ضد نژادپرستی و عدالت اجتماعی، اهمیت می‌دهند. آن‌ها بر این باورند که مبارزه برای آزادی زنان باید شامل همه کسانی باشد که با اشکال مختلفی از ظلم و ستم مواجه هستند.

۴. ترویج جامعه‌ای بدون سلطه:

آنارکوفمینیست‌ها به دنبال ایجاد جامعه‌ای هستند که در آن هیچ نوع سلطه‌ای وجود نداشته باشد. این شامل حذف نظام‌های سلطه‌گر مانند سرمایه‌داری و پدرسالاری است که منجر به نابرابری‌های جنسیتی می‌شوند.

۵. آموزش و آگاهی‌بخشی:

آنارکوفمینیست‌ها همچنین بر اهمیت آموزش و آگاهی‌بخشی در مورد مسائل جنسیتی تأکید دارند. آن‌ها معتقدند که افزایش آگاهی عمومی می‌تواند به تغییرات اجتماعی منجر شود و به مبارزه علیه آپارتاید جنسیتی کمک کند.

به‌طور کلی، آنارکوفمینیست‌ها با تأکید بر ضرورت تغییرات بنیادی در ساختارهای اجتماعی و سیاسی، به مبارزه علیه آپارتاید جنسیتی پرداخته و خواستار جامعه‌ای عادلانه‌تر و برابرتر برای همه افراد هستند.

۲. نگرش به نظام‌های اجتماعی و اقتصادی

بورژوا فمینیسم: این رویکرد معمولاً به نظام سرمایه‌داری به عنوان یک بستر برای پیشرفت زنان نگاه می‌کند و تلاش می‌کند تا زنان را در این نظام به موقعیت‌های بالاتر برساند. به عبارت دیگر، آن‌ها به دنبال تغییرات درون نظام موجود هستند.

فمینیسم آنارشیستی: این رویکرد به نقد عمیق‌تری از نظام‌های اجتماعی و اقتصادی می‌پردازد و بر این باور است که برای رسیدن به برابری واقعی، باید این نظام‌ها به طور کلی تغییر کنند. آن‌ها به دنبال ایجاد ساختارهای جدیدی هستند که بر اساس همکاری و برابری بنا شده‌اند.

۳. روش‌های مبارزه

بورژوا فمینیسم: معمولاً از روش‌های قانونی و سیاسی (اصلاح‌طلبی در چارچوب موجود) برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کند، مانند لابی‌گری، کمپین‌های انتخاباتی و فعالیت‌های حقوقی.

حفظ ساختار موجود (اقتصادسیاسی) برای بورژوا فمینیست‌ها اولویت دارد (اول حفظ سیستم و در صورت امکان اصلاحات در جزئیات) و البته تمرکز آن‌ها روی «زن طبقه متوسط» است و توجه کمتری به مطالبات و بحران‌های طبقه کارگر و پایین‌تر از خط فقر داشته‌اند.

فمینیسم آنارشیستی: این رویکرد بیشتر بر روی فعالیت‌های اجتماعی و مستقیم تأکید دارد، مانند اعتراضات و راهپیمایی‌های خیابانی، سازماندهی جامعه

و ایجاد شبکه‌های حمایتی. آن‌ها به دنبال ایجاد تغییرات ساختاری از پایین به بالا هستند و نگاه پانارومیک و عمیقی نسبت با تمام طبقات اجتماعی داشته‌اند.

۴. توجه به مسائل محیط‌زیست، اتنیک‌ها و...

بورژوازمینیسیم: به مسائل نژادی، طبقاتی و محیط‌زیستی توجه کمتری داشته و بیشتر بر روی مسائل خاص زنان طبقه متوسط تمرکز کرده است.

بورژوازمینیسیم بیشتر به چالش‌هایی نظیر حقوق شغلی، دسترسی به آموزش و حقوق قانونی زنان طبقه متوسط می‌پردازد. به مشکلات عمیق‌تری که زنان در طبقات پایین‌تر با آن مواجه هستند، مانند فقر، خشونت خانگی و تبعیض‌های نژادی، توجهی کافی نمی‌کند و چالش‌های اقتصادی را که زنان طبقات پایین‌تر با آن مواجه هستند، نادیده می‌گیرد.

معمولاً بورژوازمینیسیم‌ها تجربیات و بحران‌های زنان سیاه‌پوست، بومی و دیگر اقلیت‌های نژادی را نادیده می‌گیرند. این امر می‌تواند منجر به تکرار نابرابری‌ها و تبعیض‌های موجود در جامعه شود و صدای زنان با تجربیات متفاوت را خاموش کند.

با افزایش آگاهی درباره تأثیرات تغییرات اقلیمی و بحران‌های محیط‌زیستی، نیاز به یک رویکرد فمینیستی جامع‌تر که این مسائل را نیز در نظر بگیرد، احساس می‌شود. بورژوازمینیسیم به اندازه کافی به این موضوعات نپرداخته و ارتباط آن‌ها با نابرابری‌های جنسیتی را روشن نمی‌کند.

بورژوازمینیسیم به دلیل تمرکز بر روی مسائل خاص زنان طبقه متوسط، ممکن از یک رویکرد چندبعدی که شامل تحلیل‌های نژادی، طبقاتی و

محیطزیستی باشد، غفلت می‌کند. این نقص به عدم توانایی در ارائه راهکارهای جامع برای حل مشکلات عمیق‌تری که زنان با آن مواجه هستند، منجر می‌شود.

به‌طور کلی، بورژوافمینیسم نیازمند بازنگری و گنجانیدن دیدگاه‌های متنوع‌تر و جامع‌تر در تحلیل خود است تا بتواند به تمام ابعاد نابرابری‌های جنسیتی پرداخته و صدای همه زنان را شامل شود. برای ایجاد تغییرات واقعی و پایدار در جامعه، ضروری است که جنبش فمینیستی فراتر از مرزهای طبقاتی حرکت کرده و تجربیات زنان از همه اقشار را در نظر بگیرد.

اگرچه این مهم نیازمند به‌دگرگونی کامل در خواسته‌ها و نگاهشان به جهان است، با در نظر گرفتن خاستگاه طبقاتی بورژوافمینیست‌ها و اینکه منافع آنها در حفظ اوضاع موجود به‌ویژه اقتصاد سیاسی حاکم است و اصلاحات برایشان در اولویت نیست، می‌توان گفت که اگر ژرف‌نگر و موظف به رعایت حقوق تمام انسان‌ها شوند، دیگر بورژوافمینیست نخواهند بود!

فمینیسم آنارشیستی: به تقاطع نابرابری‌ها توجه دارد و به مسائل نژادی، طبقاتی و محیطزیستی به‌عنوان بخشی از مبارزه برای برابری جنسیتی نگاه می‌کند.

آنارکوفمینیست‌ها بر این باورند که نابرابری‌های جنسیتی و بحران‌های محیطزیستی به‌طور عمیق با یکدیگر مرتبط هستند. آن‌ها استدلال می‌کنند که سیستم‌های سلطه‌گر، چه اقتصادی و چه اجتماعی، نه تنها بر زنان بلکه بر طبیعت نیز فشار وارد می‌کنند. برخی از نکات کلیدی شامل:

• استثمار منابع طبیعی: آنارکوفمینیست‌ها معتقدند که نظام‌های سرمایه‌داری و دولتی به‌طور مداوم منابع طبیعی را برای منافع خود استثمار می‌کنند، که این امر به تخریب محیط‌زیست و آسیب به جوامع محلی منجر می‌شود.

• عدالت محیط‌زیستی: این جنبش بر لزوم عدالت محیط‌زیستی تأکید دارد و خواهان ایجاد تغییرات ساختاری برای حفاظت از محیط‌زیست و حقوق زنان است.

همچنین آنارکوفمینیسم به مسائل نژادی و قومی توجه ویژه‌ای دارد و به‌دنبال شناسایی و مبارزه با نابرابری‌هایی است که زنان از اقلیت‌های قومی با آن مواجه هستند. نکات قابل توجه شامل:

• تجربیات خاص اقلیت‌ها: آنارکوفمینیست‌ها بر این باورند که تجربیات زنان اقلیت‌های قومی باید در مرکز تحلیل‌های فمینیستی قرار گیرد و نباید به‌سادگی نادیده گرفته شود.

• مبارزه با استعمار: این جنبش به مبارزه با استعمار و تأثیرات آن بر جوامع بومی و اقلیت‌ها توجه دارد و بر اهمیت خودمختاری و استقلال این جوامع تأکید می‌کند

آنارکوفمینیسم به‌طور خاص بر روی نابرابری‌های طبقاتی تمرکز دارد و استدلال می‌کند که نظام‌های اقتصادی موجود، به‌ویژه سرمایه‌داری، نه تنها زنان بلکه کل جوامع را تحت فشار قرار می‌دهند. نکات کلیدی شامل:

• اقتصاد سیاسی: آنارکوفمینیست‌ها به تحلیل اقتصاد سیاسی پرداخته و نشان می‌دهند که چگونه سیستم‌های اقتصادی موجود به نابرابری‌های جنسیتی و طبقاتی دامن می‌زنند.

• تجربه کارگران: آن‌ها به تجربه کارگران زن در صنایع مختلف توجه دارند و خواهان تغییراتی هستند که بهبود شرایط کاری و زندگی آن‌ها را تضمین کند.

آنارکوفمینیسم با تأکید بر ارتباط بین نابرابری‌های جنسیتی، مسائل محیط‌زیستی، تبعیض‌های نژادی و نابرابری‌های طبقاتی، یک رویکرد جامع برای تحلیل مشکلات اجتماعی ارائه می‌دهد. این جنبش به دنبال ایجاد تغییرات ساختاری است که نه تنها به رفع نابرابری‌ها کمک کند بلکه عدالت اجتماعی و محیط‌زیستی را نیز تضمین نماید. در نهایت، آنارکوفمینیست‌ها بر اهمیت همبستگی بین جنبش‌های مختلف تأکید دارند تا بتوانند به چالش‌های پیچیده‌تری که جوامع با آن مواجه هستند، پاسخ دهند.

مبارزات آنارکوفمینیستی به تاریخچه‌ای غنی از تلاش‌ها برای ترکیب اصول آنارشیسم و فمینیسم برمی‌گردد. این جنبش به نقد ساختارهای قدرت و نابرابری‌های جنسیتی پرداخته و به دنبال ایجاد جامعه‌ای عادلانه و بدون سلسله‌مراتب است. در ادامه به تاریخچه و دستاوردهای این جنبش می‌پردازیم:

۵. تاریخچه مبارزات آنارکوفمینیستی

– ریشه‌های اولیه:

آنارکوفمینیسم به اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم برمی‌گردد. شخصیت‌هایی مانند اما گلدمن و ماری بوخین از پیشگامان این جنبش بودند که به ترکیب اصول آنارشیستی با فمینیسم پرداختند.

آن‌ها بر این باور بودند که مبارزه برای حقوق زنان باید در بستر مبارزه علیه دولت و سرمایه‌داری قرار گیرد.

- جنبش‌های اجتماعی:

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، جنبش‌های اجتماعی مانند جنبش‌های ضد جنگ و حقوق مدنی به تقویت آنارکوفمینیسم کمک کردند. این جنبش‌ها به زنان این امکان را دادند که صدای خود را در مبارزات اجتماعی و سیاسی مطرح کنند.

در این دوره، آنارکوفمینیست‌ها به انتقاد از نابرابری‌های جنسیتی و ساختارهای قدرت در جنبش‌های چپ و سوسیالیستی پرداختند.

فعالیت‌های آنارکوفمینیست‌ها به تغییر سیاست‌های اجتماعی و ایجاد برنامه‌های حمایتی برای زنان و اقلیت‌ها منجر شده است. این تغییرات به ویژه در زمینه‌های بهداشت، آموزش و حقوق کارگران مشهود است.

آنارکوفمینیست‌ها در جنبش‌های محلی و اجتماعی نیز فعال بوده و به ایجاد تغییرات مثبت در جوامع خود کمک کرده‌اند. این مشارکت‌ها به تقویت حس همبستگی و همکاری در میان اعضای جامعه منجر شده است.

۶. دستاوردهای آنارکوفمینیستی

- توسعه نظریه‌های جدید:

نظریه‌های آنارکوفمینیستی به توسعه ایده‌های جدید در زمینه فمینیسم و آنارشیسم کمک کرده و به نقد و بازنگری در مفاهیم سنتی این دو جنبش پرداخته‌اند. این نظریه‌ها به جنبش‌های دیگر این امکان را داده‌اند که به شیوه‌های نوآورانه‌تری به مسائل اجتماعی بپردازند.

- آگاهی‌بخشی و آموزش:

آنارکوفمینیست‌ها با برگزاری کارگاه‌ها و سمینارها به آموزش و آگاهی‌بخشی در مورد نابرابری‌های جنسیتی و ساختارهای قدرت پرداختند.

آن‌ها به ترویج ایده‌های خود در میان زنان و مردان در جوامع مختلف کمک کردند.

آن‌ها بر اهمیت خودآگاهی و شناخت نابرابری‌ها تأکید دارند و به زنان کمک می‌کنند تا به درک عمیق‌تری از موقعیت خود و چالش‌های موجود برسند. این خودآگاهی به تقویت توانمندی و مشارکت فعال‌تر در مبارزات اجتماعی کمک می‌کند.

- سازماندهی و شبکه‌سازی:

ایجاد شبکه‌های حمایتی و سازمان‌های محلی که بر اساس اصول همکاری و برابری بنا شده‌اند، از دیگر دستاوردهای این جنبش است.

این سازمان‌ها به زنان کمک کردند تا در مبارزات اجتماعی و سیاسی فعال شوند و صدای خود را به گوش دیگران برسانند.

- تأثیر بر جنبش‌های دیگر:

مبارزات آنارکوفمینیست‌ها به چالش کشیدن ساختارهای قدرت و تبعیض جنسیتی می‌پردازد و تأثیرات عمیقی بر سایر جنبش‌ها دارد. این جنبش‌ها با تأکید بر برابری و عدالت اجتماعی، به تقویت همبستگی میان جنبش‌های مختلف و گسترش آگاهی اجتماعی کمک می‌کنند. آنارکوفمینیست‌ها با نقد نظام‌های سرمایه‌داری و پدرسالاری، به دنبال ایجاد فضایی برای آزادی و خودمختاری زنان هستند. این رویکرد نه تنها به مبارزات زنان کمک می‌کند، بلکه به سایر جنبش‌های اجتماعی نیز الهام می‌بخشد تا به مسائل جنسیتی توجه بیشتری داشته باشند. از طریق همکاری و همبستگی، آنارکوفمینیست‌ها به تقویت صدای جنبش‌های کارگری، محیط‌زیستی و حقوق بشر کمک می‌کنند و به ایجاد تغییرات پایدار در جامعه می‌پردازند. این تأثیرات به ویژه در زمینه‌های مختلفی مانند حقوق کارگران، عدالت اجتماعی و محیط‌زیست مشهود است. آنارکوفمینیست‌ها با تأکید بر اهمیت تنوع و شمول، به دیگر جنبش‌ها یادآوری می‌کنند که مسائل جنسیتی باید در مرکز توجه قرار گیرد. این رویکرد به ایجاد یک شبکه قوی از فعالان کمک می‌کند که به صورت همزمان به مبارزه با تبعیض‌های مختلف بپردازند. همچنین، این جنبش‌ها با برگزاری کارگاه‌ها و جلسات آموزشی، آگاهی را در مورد مسائل جنسیتی و تأثیرات آن بر زندگی روزمره گسترش می‌دهند. در نتیجه، مبارزات آنارکوفمینیست‌ها نه تنها به بهبود وضعیت زنان کمک می‌کند، بلکه به تقویت و گسترش جنبش‌های اجتماعی دیگر نیز می‌انجامد.

- تأکید بر تقاطع گرایی:

تقاطع گرایی به معنای درک و تحلیل همزمان چندین نوع تبعیض و نابرابری است که افراد ممکن است در زندگی خود تجربه کنند. این مفهوم به آنارکوفمینیست‌ها این امکان را می‌دهد که به پیچیدگی‌های هویت و تجربه انسانی توجه کنند و به جای تمرکز بر یک بعد خاص، به بررسی چگونگی تعامل این ابعاد با یکدیگر بپردازند. به عنوان مثال، یک زن رنگین پوست ممکن است همزمان با تبعیض‌های نژادی و جنسیتی مواجه شود و این تجربیات به طور جداگانه قابل تفکیک نیستند. بنابراین، آنارکوفمینیست‌ها با تأکید بر تقاطع گرایی، به دنبال ایجاد فضایی هستند که در آن تمامی صداها و تجربیات به رسمیت شناخته شوند و به این ترتیب، مبارزات آن‌ها به سمت ایجاد تغییرات عمیق‌تر و پایدارتر در جامعه هدایت می‌شود.

آنارکوفمینیست‌ها بر تقاطع گرایی تأکید دارند تا نشان دهند که تبعیض‌های جنسیتی به تنهایی وجود ندارند و با دیگر اشکال تبعیض مانند نژاد، طبقه و جنسیت همپوشانی دارند. این رویکرد به مبارزات آن‌ها کمک می‌کند تا به طور جامع‌تری به مسائل اجتماعی پرداخته و عدالت را در تمامی ابعاد زندگی زنان و دیگر گروه‌های تحت ستم جستجو کنند.

- ایجاد فضاهای امن:

آنارکوفمینیست‌ها با ایجاد فضاهای امن برای زنان و اقلیت‌ها در جنبش‌های اجتماعی، به آن‌ها این امکان را داده‌اند که بدون ترس از قضاوت یا خشونت، صدای خود را بیان کنند. این فضاها به تقویت اعتماد به نفس و مشارکت فعال‌تر در جنبش‌ها کمک کرده است.

- همبستگی بین‌المللی:

آنارکوفمینیست‌ها با برقراری ارتباطات بین‌المللی و همکاری با جنبش‌های دیگر در سطح جهانی، به ترویج ایده‌های خود و ایجاد همبستگی در مبارزات جهانی کمک کرده‌اند. این همبستگی به تقویت جنبش‌های اجتماعی در کشورهای مختلف و تبادل تجربیات و استراتژی‌ها منجر شده است.

آنارکوفمینیست‌ها در جنبش‌های جهانی مانند «جنبش اشغال» و «جنبش زنان» نقش فعالی ایفا کرده‌اند. آن‌ها با مشارکت در این جنبش‌ها، به ترویج ایده‌های خود و ایجاد آگاهی در مورد نابرابری‌های جنسیتی و اجتماعی پرداخته‌اند و همچنین به توسعه استراتژی‌های جدید برای مبارزه با نابرابری‌ها و ظلم‌های اجتماعی پرداخته‌اند. این استراتژی‌ها شامل استفاده از روش‌های غیرمتمرکز و خودسازماندهی است که به زنان و اقلیت‌ها این امکان را می‌دهد که به‌طور مستقل و مؤثر در مبارزات شرکت کنند.

- تأثیر بر سیاست‌های محلی و جهانی:

با توجه به فعالیت‌های آنارکوفمینیست‌ها، برخی از سیاست‌های محلی و جهانی به سمت برابری جنسیتی و عدالت اجتماعی تغییر کرده‌اند. این تأثیرات به ویژه در زمینه‌های حقوق بشر و سیاست‌های اجتماعی مشهود است.

- توسعه هنر و ادبیات:

آنارکوفمینیست‌ها با استفاده از هنر و ادبیات به ترویج ایده‌های خود پرداخته و به بیان تجربیات و چالش‌های زنان در جوامع مختلف کمک کرده‌اند. این آثار به‌عنوان ابزاری برای آگاهی‌بخشی و تغییر اجتماعی عمل کرده‌اند.

- توسعه جنبش‌های خودسازمانده:

ایجاد و تقویت جنبش‌های خودسازمانده که در آن افراد به‌طور مستقل و بدون وابستگی به نهادهای دولتی یا سرمایه‌داری، به فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی می‌پردازند. این جنبش‌ها به زنان و اقلیت‌ها این امکان را می‌دهند که به‌طور مستقیم در فرآیندهای تصمیم‌گیری شرکت کنند.

- تأکید بر تنوع:

آنارکوفمینیست‌ها به تنوع در جنبش‌های اجتماعی اهمیت می‌دهند و بر این باورند که هر فرد باید صدای خود را داشته باشد. این رویکرد به ایجاد فضایی باز و پذیرنده در جنبش‌ها کمک کرده و به تقویت همبستگی میان گروه‌های مختلف اجتماعی منجر شده است.

همچنین به استفاده از استراتژی‌های خلاقانه و نوآورانه در مبارزات خود پرداخته‌اند. این استراتژی‌ها شامل استفاده از هنر، رسانه‌های اجتماعی و فعالیت‌های فرهنگی برای جلب توجه به مسائل اجتماعی و نابرابری‌ها است.

- تأثیر بر سیاست‌های اجتماعی:

فعالیت‌های آنارکوفمینیست‌ها به تغییر سیاست‌های اجتماعی و ایجاد برنامه‌های حمایتی برای زنان و اقلیت‌ها منجر شده است. این تغییرات به ویژه در زمینه‌های بهداشت، آموزش و حقوق کارگران مشهود است.

- تأکید بر حقوق کارگران:

آنارکوفمینیست‌ها به حقوق کارگران و شرایط کاری زنان توجه ویژه‌ای دارند و بر این باورند که مبارزه برای حقوق زنان باید شامل بهبود شرایط کاری و اقتصادی آن‌ها نیز باشد. این رویکرد به تقویت جنبش‌های کارگری و اجتماعی کمک کرده است.

آنارکوفمینیست‌ها با ترویج فرهنگ همبستگی و همکاری، به ایجاد جوامع مقاوم و پایدار کمک کرده‌اند. این فرهنگ به زنان و اقلیت‌ها این امکان را می‌دهد که در کنار یکدیگر به مبارزه با نابرابری‌ها بپردازند و از یکدیگر حمایت کنند.

- توسعه شبکه‌های حمایتی:

آنارکوفمینیست‌ها با ایجاد شبکه‌های حمایتی و گروه‌های محلی، به زنان و اقلیت‌ها این امکان را می‌دهند که در کنار یکدیگر به مبارزه با نابرابری‌ها بپردازند و از یکدیگر حمایت کنند. این شبکه‌ها به تقویت حس همبستگی و همکاری در میان اعضای جامعه منجر شده است.

آنارکوفمینیست‌ها به استفاده از استراتژی‌های غیرمتمرکز و خودسازماندهی در مبارزات خود پرداخته‌اند. این رویکرد به افراد این امکان را می‌دهد که به‌طور مستقل و مؤثر در فرآیندهای تصمیم‌گیری شرکت کنند و از قدرت جمعی بهره‌برداری کنند.

- تأثیر بر سیاست‌های بهداشتی:

فعالیت‌های آنارکوفمینیست‌ها به تغییر سیاست‌های بهداشتی و ایجاد برنامه‌های حمایتی برای زنان و اقلیت‌ها منجر شده است. این تغییرات به ویژه در زمینه‌های بهداشت باروری و دسترسی به خدمات بهداشتی مشهود است.

- ترویج فرهنگ انتقادی:

آنارکوفمینیست‌ها با ترویج فرهنگ انتقادی و پرسشگری، به ایجاد فضایی برای بحث و تبادل نظر در مورد مسائل اجتماعی و نابرابری‌ها کمک کرده‌اند. این فرهنگ به افراد این امکان را می‌دهد که به چالش‌های موجود بپردازند و به دنبال راه‌حل‌های نوآورانه باشند.

- تأکید بر حقوق اقلیت‌ها:

آنارکوفمینیست‌ها به حقوق اقلیت‌ها و گروه‌های حاشیه‌ای توجه ویژه‌ای دارند و بر این باورند که مبارزه برای برابری باید شامل تمامی گروه‌های اجتماعی باشد. این رویکرد به تقویت همبستگی و همکاری میان گروه‌های مختلف اجتماعی کمک کرده است.

- تأکید بر حقوق بشر:

آنارکوفمینیست‌ها به حقوق بشر و عدالت اجتماعی توجه ویژه‌ای دارند و بر این باورند که مبارزه برای حقوق زنان باید در چارچوب حقوق بشر قرار گیرد. این رویکرد به تقویت جنبش‌های حقوق بشری و اجتماعی دیگر نیز کمک کرده است.

- مشارکت در جنبش‌های جهانی:

آنارکوفمینیست‌ها در جنبش‌های جهانی مانند «جنبش زنان» و «جنبش تغییرات اقلیمی» نقش فعالی ایفا کرده‌اند. این مشارکت‌ها به ترویج ایده‌های خود و ایجاد آگاهی در مورد نابرابری‌های جنسیتی و اجتماعی پرداخته‌اند.

امروزه مبارزات آنارشیست‌ها علیه آپارتاید جنسیتی شامل تلاش‌های آنان برای مقابله با تبعیض و خشونت علیه زنان و اقلیت‌های جنسی است. این مبارزات به‌ویژه در برابر رژیم‌های مستبد و سیاست‌های سرکوبگرانه شکل می‌گیرد.

- مقابله با رژیم‌های سرکوبگر:

آنارشیست‌ها به ویژه در برابر رژیم‌هایی مانند طالبان و جمهوری اسلامی که به اعمال خشونت و تبعیض علیه زنان و اقلیت‌ها می‌پردازند، فعال هستند.

این گروه‌ها با استفاده از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، صدای خود را به گوش جهانیان می‌رسانند و خواستار تغییرات اساسی در قوانین و سیاست‌ها هستند.

- حمایت از حقوق بشر:

آنارشیست‌ها همچنین به حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های فردی پرداخته و به دنبال ایجاد جوامع عادلانه و بدون تبعیض هستند. این مبارزات به دنبال ایجاد تغییرات ساختاری در جامعه و به چالش کشیدن نهادهای قدرت است که به تبعیض و نابرابری دامن می‌زنند.

- تأثیرات فرهنگی:

مبارزات آنارشیست‌ها همچنین به تغییر نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی نسبت به جنسیت و نقش‌های سنتی در جامعه کمک می‌کند. این تلاش‌ها شامل برگزاری کارگاه‌ها، سمینارها و فعالیت‌های هنری است که به ترویج برابری و احترام به تنوع جنسیتی می‌پردازد.

- همبستگی بین‌المللی:

برقراری ارتباط با دیگر جنبش‌های اجتماعی در سطح جهانی، تجربیات و استراتژی‌ها، تقویت همبستگی و... این همبستگی امکان می‌دهد که از تجارب موفق دیگر کشورها بهره‌برداری کنیم و به مبارزات خود عمق بیشتری ببخشیم.

- چالش‌ها و موانع:

مبارزات آنارشیست‌ها با چالش‌های زیادی مواجه است، از جمله سرکوب‌های دولتی، عدم حمایت عمومی و مقاومت‌های فرهنگی. این موانع به کاهش تأثیرگذاری این جنبش‌ها منجر می‌شود، اما باید با عزم و اراده به مبارزات خود ادامه دهیم.

آینده مبارزات آنارشیست‌ها علیه آپارتاید جنسیتی به توانایی آن‌ها در ایجاد تغییرات پایدار و جلب حمایت عمومی بستگی دارد. با ادامه تلاش‌ها و افزایش آگاهی عمومی، امید می‌رود که این مبارزات به نتایج مثبت و تغییرات واقعی در جامعه منجر شود.

آنارشیست‌ها به دنبال توسعه استراتژی‌های نوآورانه برای جلب توجه بیشتر به مسائل جنسیتی و ایجاد تغییرات در سیاست‌های عمومی هستند. این استراتژی‌ها

شامل استفاده از فناوری‌های نوین، مانند رسانه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های آنلاین، برای سازماندهی و بسیج حمایت‌ها است.

ایجاد و تقویت شبکه‌های محلی از فعالان و گروه‌های اجتماعی به افزایش تأثیرگذاری مبارزات کمک می‌کند. این شبکه‌ها به تبادل اطلاعات و تجربیات کمک کرده و به تشکیل جبهه متحد در برابر تبعیض‌های جنسیتی می‌پردازند.

آموزش به عنوان یک ابزار کلیدی در مبارزات آنارشیست‌ها مطرح است. برگزاری دوره‌های آموزشی و کارگاه‌های آگاهی‌بخشی می‌تواند به تغییر نگرش‌ها و افزایش آگاهی عمومی کمک کند. این آموزش‌ها شامل مباحثی مانند حقوق بشر، برابری جنسیتی و تاریخ مبارزات اجتماعی است.

همکاری با دیگر جنبش‌های اجتماعی، مانند جنبش‌های حقوق بشر و محیط‌زیست، به تقویت مبارزات آنارشیست‌ها کمک می‌کند. این همکاری‌ها به ایجاد جبهه گسترده‌تر برای مبارزه با نابرابری و تبعیض منجر می‌شود.

مبارزات آنارشیست‌ها باید به تنوع در تجربه‌ها و نیازهای مختلف افراد توجه داشته باشند. این توجه به تنوع می‌تواند به ایجاد جنبش فراگیرتر و مؤثرتر منجر شود که همه افراد را در بر گیرد.

هنر به عنوان یک ابزار قدرتمند برای بیان پیام‌های اجتماعی و سیاسی می‌تواند در مبارزات آنارشیست‌ها نقش مهمی ایفا کند. برگزاری نمایشگاه‌ها، کنسرت‌ها و رویدادهای فرهنگی به جلب توجه عمومی و افزایش آگاهی نسبت به مسائل جنسیتی کمک می‌کند.

پژوهش در زمینه‌های مرتبط با آپارتاید جنسیتی و مستندسازی تجربیات و مبارزات به تقویت استدلال‌ها و استراتژی‌های آنارشیست‌ها کمک می‌کند. این مستندات به‌عنوان منابع آموزشی و مرجع برای فعالان و پژوهشگران آینده مورد استفاده قرار می‌گیرد.

- توسعه برنامه‌های آموزشی برای جوانان:

آموزش جوانان در مورد حقوق بشر و برابری جنسیتی به ایجاد نسل جدیدی از فعالان اجتماعی کمک می‌کند. این برنامه‌ها شامل کارگاه‌ها، دوره‌های آموزشی و فعالیت‌های عملی است که به جوانان ابزارهای لازم برای مبارزه با تبعیض را ارائه می‌دهند.

بررسی تأثیرات اقتصادی آپارتاید جنسیتی و تلاش برای ایجاد فرصت‌های برابر اقتصادی برای زنان و اقلیت‌های جنسی به تقویت مبارزات کمک می‌کند. این تلاش‌ها شامل برنامه‌های کارآفرینی، آموزش مهارت‌های شغلی و حمایت از کسب‌وکارهای کوچک است.

- گسترش شبکه‌های اجتماعی:

استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای برقراری ارتباط با دیگر فعالان و جنبش‌ها به تقویت همبستگی و تبادل تجربیات کمک می‌کند. این شبکه‌ها به‌عنوان پلتفرم‌هایی برای سازماندهی و بسیج حمایت‌ها عمل کنند.

فصل سوم. پیشگامان مبارزه با آپارتاید جنسیتی

۱. اما گلدمن

اما گلدمن^۵ (۲۷ ژوئن ۱۸۶۹ - درگذشته ۱۴ مه ۱۹۴۰) فعال برجسته فمینیست و آنارشیست بود که به مبارزه علیه آپارتاید جنسیتی و نابرابری‌های اجتماعی پرداخت. او بر اهمیت آزادی زنان و حقوق بشر تأکید داشت و به نقد ساختارهای قدرت و تبعیض‌های جنسیتی در جامعه پرداخت.

مبارزات او که گفته بود: «اگر نتوانم برقصم، پس این انقلاب من نیست!» تأثیر زیادی بر جنبش‌های اجتماعی و فمینیستی در قرن بیستم داشت. او را چونان یکی از پیشگامان مطالبه حقوق زنان و آزادی‌های فردی می‌شناسند و در مباحثات اجتماعی و سیاسی همچنان مورد توجه قرار می‌گیرد:

– فمینیسم و آنارشیسم:

اما گلدمن یکی از پیشگامان فمینیسم آنارشیستی بود. او بر این باور بود که آزادی زنان باید در بستر مبارزه علیه نظام‌های سرکوبگر و مردسالار قرار گیرد. او به نقد ساختارهای اجتماعی و اقتصادی پرداخت که موجب نابرابری جنسیتی می‌شدند.

– نقد سرمایه‌داری و مردسالاری:

^۵ Emma Goldman

گلدمن معتقد بود که سرمایه‌داری و مردسالاری دو عامل اصلی سرکوب زنان هستند. او بر این باور بود که برای دستیابی به آزادی واقعی، باید این دو نظام را به چالش کشید و از بین برد.

– آزادی جنسی و روابط آزاد:

او به اهمیت آزادی جنسی و روابط آزاد بین افراد تأکید داشت، با این اعتقاد که این آزادی‌ها کلید رهایی زنان و مردان از قید و بندهای اجتماعی هستند.

گلدمن در فعالیت‌های خود به حقوق بشر و عدالت اجتماعی نیز توجه داشت و به‌عنوان فعال سیاسی، در تلاش بود تا صدای زنان و اقلیت‌ها را به گوش جامعه برساند و به مبارزه با تبعیض‌های جنسیتی بپردازد.

او با مبارزات خود علیه آپارتاید جنسیتی و نابرابری‌های اجتماعی، نه تنها به پیشرفت حقوق زنان کمک کرد، بلکه به شکل‌گیری تفکرات جدید در زمینه فمینیسم، حقوق بشر و آنارشیسم نیز کمک شایانی نمود. او به‌عنوان یک نماد از مقاومت و مبارزه برای آزادی و برابری شناخته می‌شود.

گلدمن علاوه بر فعالیت‌های سیاسی، آثار متعددی نیز در زمینه فمینیسم و حقوق بشر نوشت. کتاب‌ها و مقالات او به بررسی مسائل اجتماعی و سیاسی پرداخته و به ترویج ایده‌های آزادی‌خواهانه کمک کرده است. آثار او همچنان الهام‌بخش فعالان حقوق زنان و جنبش‌های اجتماعی در سراسر جهان است.

گلدمن به‌شدت با جنگ و خشونت مخالف بود و بر این باور بود که جنگ‌ها به‌ویژه بر زنان و کودکان تأثیرات مخربی دارند. او در تلاش بود تا صدای

صلح‌طلبی را در میان جنبش‌های اجتماعی تقویت کند و به‌دنبال راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز برای حل منازعات بود.

او به اهمیت آموزش و آگاهی در رهایی زنان تأکید داشت و معتقد بود که تنها با افزایش آگاهی و دانش، زنان می‌توانند به حقوق خود پی ببرند و در مبارزات اجتماعی فعال شوند.

با وجود پیشرفت‌های حاصله در زمینه حقوق زنان، اما گلدمن به چالش‌های موجود در جامعه معاصر نیز اشاره می‌کند. او بر این باور بود که هنوز هم نابرابری‌های جنسیتی و تبعیض‌های اجتماعی وجود دارند که نیاز به مبارزه و توجه بیشتری دارند.

اما گلدمن همچنین به تأثیر هنر و فرهنگ بر مبارزات اجتماعی توجه داشت. به‌زعم او، هنر می‌تواند ابزاری قدرتمند برای بیان اعتراضات و انتقال پیام‌های اجتماعی باشد. آثار هنری می‌توانند به ترویج آگاهی و تغییرات اجتماعی کمک کنند.

گلدمن در جنبش‌های کارگری نیز فعال بود و به حقوق کارگران و شرایط کاری بهتر برای آنان توجه داشت. با اعتقاد به اینکه مبارزه برای حقوق زنان و حقوق کارگران باید به هم پیوسته باشد و هر دو گروه باید در کنار یکدیگر برای دستیابی به عدالت اجتماعی تلاش کنند.

گلدمن به‌عنوان آنارشیست، ایده‌های خود را در مورد جامعه‌ای بدون استبداد و سرکوب ترویج می‌کرد. او به‌شدت به نهادهای دولتی و قدرت‌های سیاسی انتقاد می‌کرد و معتقد بود که این نهادها به‌جای حمایت از حقوق بشر، بیشتر به

سرکوب و کنترل مردم می‌پردازند. او باور داشت که آزادی واقعی تنها در غیاب این نهادها و ساختارهای سرکوبگر به دست می‌آید.

او همچنین به مبارزه با نژادپرستی و تبعیض‌های نژادی توجه داشت و بر این باور بود که مبارزات برای حقوق زنان و حقوق اقلیت‌ها باید به هم پیوسته باشد. گلدمن به‌عنوان فعال اجتماعی، در تلاش بود تا صدای اقلیت‌ها را به گوش جامعه برساند.

گلدمن بر اهمیت همبستگی بین جنبش‌های مختلف اجتماعی تأکید داشت. او معتقد بود که برای دستیابی به تغییرات واقعی، باید گروه‌های مختلف از جمله زنان، کارگران و اقلیت‌ها در کنار یکدیگر به مبارزه بپردازند و از یکدیگر حمایت کنند.

همچنین به نقش رسانه‌ها در ترویج ایده‌های اجتماعی و سیاسی توجه داشت. او بر این باور بود که رسانه‌ها می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای آگاهی‌بخشی و بسیج مردم عمل کنند و به انتقال پیام‌های عدالت‌خواهانه کمک کنند.

تبعیض‌های اقتصادی و نابرابری‌های مالی نیز از جمله دغدغه‌های وی بود؛ بر این باور که برای دستیابی به عدالت اجتماعی، باید به مسائل اقتصادی و نابرابری‌های مالی پرداخته شود و حقوق کارگران و اقشار آسیب‌پذیر مورد حمایت قرار گیرد.

گلدمن به نقش کلیدی زنان در تغییرات اجتماعی و سیاسی تأکید می‌کرد. او معتقد بود که زنان باید در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها مشارکت داشته باشند و صدای خود را در جامعه به گوش برسانند.

او به تنوع در جنبش‌های اجتماعی و اهمیت پذیرش تفاوت‌ها توجه داشت و معتقد بود که برای دستیابی به تغییرات واقعی، باید به صدای همه اقشار جامعه گوش داده شود و از تجربیات مختلف بهره‌برداری شود.

همچنین به مسئله خشونت خانگی و تأثیرات آن بر زنان توجه داشت؛ بدین معنا که برای رهایی زنان، باید به این معضل اجتماعی پرداخته شود و حمایت‌های لازم برای قربانیان خشونت خانگی فراهم گردد.

ایده‌های اما گلدمن به جنبش‌های محیط‌زیستی نیز تأثیر گذاشته است. تأکید داشت که عدالت اجتماعی و حفاظت از محیط‌زیست باید به هم پیوسته باشند و برای دستیابی به جامعه پایدار، باید به هر دو جنبه توجه شود.

او باور ویژه‌ای به مبارزات جوانان داشت: جوانان می‌توانند با انرژی و ایده‌های نوین خود، به تغییرات اجتماعی کمک کنند و باید به آن‌ها فرصت داده شود تا در این مبارزات شرکت کنند.

گلدمن به نقش خانواده در شکل‌گیری هویت اجتماعی و فرهنگی افراد توجه داشت و بر این باور بود که خانواده‌ها باید به‌عنوان واحدهای اجتماعی، به ترویج ارزش‌های برابری و عدالت کمک کنند.

– تأثیر بر جنبش‌های صلح:

گلدمن همچنین به جنبش‌های صلح و تلاش برای جلوگیری از جنگ‌ها توجه داشت. او بر این باور بود که صلح تنها در سایه عدالت اجتماعی و برابری واقعی به دست می‌آید و باید برای حل بحرانهای اجتماعی تا حد امکان دنبال راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز برای حل منازعات بود، مگر در جایی که برای دفاع از

حقوق بدیهی مردم در برابر ستمگران راه حل مسالمت آمیزی باقی نگذاشته باشند.

ایده‌های اما گلدمن فراتر از مرزهای ملی گسترش یافت و به جنبش‌های جهانی حقوق بشر و فمینیسم تأثیر گذاشت. او به عنوان یک فعال جهانی شناخته می‌شود که به ترویج حقوق بشر و آزادی‌های فردی در سطح بین‌المللی پرداخته است.

۲. فدريکا مونتسنی

فدريکا مونتسنی^۶ (۱۲ فوریه ۱۹۰۵ - ۱۴ ژانویه ۱۹۹۴) روشنفکر آنارشیست اسپانیایی و وزیر بهداشت در دولت انقلابی اسپانیا در طول جنگ داخلی اسپانیا بود. او به خاطر رمان‌ها و مقاله‌هایش نیز شناخته شده است.

فدريکا مونتسنی یکی از چهره‌های برجسته آنارکوفمینیسم در اسپانیا بود که به عنوان نویسنده و فعال سیاسی شناخته می‌شود. او در مبارزات خود بر اهمیت آزادی زنان و نقد ساختارهای مردسالارانه تأکید داشت و به ترویج ایده‌های آنارکوفمینیستی در جنبش‌های اجتماعی پرداخت.

او در سال ۱۹۰۵ در اسپانیا به دنیا آمد و از جوانی به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مشغول شد. در دوران جنگ داخلی اسپانیا (۱۹۳۶-۱۹۳۹) به عنوان یکی از رهبران جنبش آنارکوفمینیستی شناخته شد و در تلاش برای ایجاد تغییرات اجتماعی و سیاسی فعال بود.

^۶ Federica Montseny i Mañé

مونتسنی نویسنده‌ای پرکار بود و آثارش به ترویج ایده‌های فمینیستی و آنارشیستی کمک کرد. او در مقالات و کتاب‌هایش به نقد نظام‌های مردسالار و ستم بر زنان پرداخت.

او به شدت بر حقوق زنان و برابری جنسیتی تأکید داشت و در تلاش بود تا صدای زنان را در جنبش‌های اجتماعی تقویت کند.

مونتسنی به سازماندهی زنان در جنبش‌های آنارکوفمینیستی کمک کرد و به ایجاد گروه‌های مستقل برای حمایت از حقوق زنان پرداخت. همچنین به نقد نظام‌های سیاسی و اجتماعی که به ستم بر زنان و طبقات پایین جامعه منجر می‌شدند، پرداخت و به دنبال ایجاد جوامع عادلانه‌تر بود.

فدریکا مونتسنی به عنوان یکی از پیشگامان آنارکوفمینیسم، تأثیر زیادی بر جنبش‌های فمینیستی در اسپانیا و دیگر نقاط جهان گذاشت. او در تأسیس و حمایت از سازمان‌های فمینیستی و آنارکو، به ویژه در دوران جنگ داخلی، نقش کلیدی ایفا کرد و به زنان کمک کرد تا در مبارزات اجتماعی فعال شوند.

مونتسنی نیز همچون گلدمن به اهمیت آموزش برای زنان اعتقاد داشت و تلاش کرد تا فرصت‌های آموزشی را برای آن‌ها فراهم کند تا بتوانند در جامعه‌ای برابرتر و عادلانه‌تر مشارکت کنند. و البته به نقد ادبیات و فرهنگ مردسالارانه پرداخت و به دنبال ایجاد فضایی برای بیان تجربیات و دیدگاه‌های زنان بود.

فدریکا مونتسنی در سطح بین‌المللی نیز فعال بود و به کنفرانس‌ها و گردهمایی‌های جهانی برای ترویج حقوق زنان و ایده‌های آنارکوفمینیستی شرکت کرد.

او به عنوان یک فعال سیاسی، در تلاش بود تا سیاست‌های اجتماعی را به افشار آسیب‌پذیر تغییر دهد و به دنبال ایجاد تغییرات ساختاری در جامعه بود.

۳. لوسی پارسونز

لوسی پارسونز^۷ (۱۸۵۱ - ۷ مارس ۱۹۴۲)، آنارکوفمینیست و فعال اجتماعی، به شدت علیه تبعیض جنسیتی مبارزه کرد. او با ترویج ایده‌های برابری جنسیتی و انتقاد از ساختارهای مردسالارانه، به سازماندهی زنان و ایجاد جنبش‌های اجتماعی برای حقوق زنان کمک کرد و بر اهمیت آزادی و عدالت اجتماعی تأکید داشت.

لوسی پارسونز در ایالات متحده به دنیا آمد و به عنوان فعال سیاسی و اجتماعی شناخته می‌شود. او از خانواده‌ای با پیشینه کارگری بود و این موضوع تأثیر زیادی بر دیدگاه‌های او داشت. پارسونز در جنبش‌های کارگری و فمینیستی فعال بود و به ترویج ایده‌های آنارکوفمینیستی در این جنبش‌ها پرداخت. او به عنوان سخنران و نویسنده، نظرات خود را درباره حقوق زنان و برابری جنسیتی منتشر کرد.

لوسی پارسونز به شدت به نقد نظام‌های مردسالار و ساختارهای اجتماعی که به تبعیض جنسیتی دامن می‌زدند، پرداخت. او بر این باور بود که این نظام‌ها نه تنها به زنان بلکه به کل جامعه آسیب می‌زنند.

او نیز به سازماندهی زنان در جنبش‌های کارگری و اجتماعی کمک کرد و به دنبال ایجاد گروه‌های مستقل برای حمایت از حقوق زنان بود. پارسونز به زنان

^۷ Lucy Parsons

آموزش می داد که چگونه صدای خود را در جامعه بلند کنند و به مبارزات اجتماعی بپیوندند.

پارسونز بر اهمیت برابری اجتماعی تأکید داشت و معتقد بود که آزادی زنان تنها در سایه آزادی کل جامعه محقق می شود. او به دنبال تغییرات ساختاری در جامعه بود که به نفع همه اقشار، به ویژه زنان، باشد.

لوسی پارسونز به عنوان یکی از پیشگامان آنارکوفمینیسم، تأثیر زیادی بر جنبش های فمینیستی و کارگری گذاشت و الهام بخش نسل های بعدی فعالان حقوق زنان شد.

فعالیت های او نقطه عطفی در تاریخ فمینیسم شناخته می شود و او به عنوان یکی از نمادهای مبارزات زنان برای حقوق خود و برابری اجتماعی به یاد آورده می شود.

پارسونز به ترویج آگاهی اجتماعی درباره تبعیض جنسیتی و نابرابری های اجتماعی کمک کرد و کوشید تا جامعه را به چالش بکشد و به سمت تغییرات مثبت سوق دهد.

۴. دیگر نام ها

بسیاری دیگر از مبارزان آنارشیست را که تخصصی علیه تبعیض جنسیتی جنگیدند می توان نام برد و درباره شان نوشت که در این مقاله فقط به تعدادی از آنها پرداختیم. از آن جمله اند:

ولترین دو کلر^۸: شاعر و نویسنده‌ای که به ترویج ایده‌های آنارکوفمینیستی پرداخت و بر اهمیت آزادی فردی تأکید داشت.

ماریا لاکردا دو مورا^۹: فمینیست برزیلی که به ترویج حقوق زنان و انتقاد از نظام‌های مردسالار پرداخت.

و...

^۸ Voltairine de Cleyre

^۹ Maria Lacerda de Moura

فصل چهارم. اوضاع کنونی تبعیض جنسیتی

تصویری کلی از تبعیض جنسیتی در جهان، خاورمیانه و ایران را می‌توان چنین ارائه داد:

- در تمام جهان

در بسیاری از کشورها، تبعیض جنسیتی هنوز وجود دارد و زنان در زمینه‌های حقوقی، اقتصادی و اجتماعی با چالش‌های جدی مواجه هستند. طبق آمار، ۱۰۴ کشور هنوز قوانینی دارند که به‌طور مستقیم حقوق زنان را محدود می‌کند.

- خاورمیانه

در این منطقه، تبعیض جنسیتی به‌شدت ریشه‌دار است و زنان با محدودیت‌های قانونی و اجتماعی زیادی مواجه هستند. قوانین حجاب اجباری و خشونت‌های خانگی از جمله چالش‌های اصلی هستند.

- ایران

در ایران، قوانین و سیاست‌های جمهوری اسلامی به‌شدت به تبعیض جنسیتی دامن می‌زنند. لایحه «حجاب و عفاف» به‌عنوان نمونه‌ای از آپارتاید جنسیتی توصیف شده و به‌شدت به حقوق زنان آسیب می‌زند. فعالان حقوق زنان در ایران

و افغانستان به دنبال تغییر این وضعیت و مبارزه با تبعیض‌های سیستماتیک هستند.

این بررسی نشان می‌دهد که تبعیض جنسیتی پدیده‌ای جهانی و پیچیده است که نیاز به توجه و اقدام جدی دارد.

فصل پنجم. آسیب‌شناسی تبعیض جنسیتی علیه زنان

آپارتاید جنسیتی بر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی تأثیرات مختلفی دارد:

– محدودیت‌های آموزشی:

آپارتاید جنسیتی باعث می‌شود که زنان و دختران از دسترسی به آموزش محروم شوند. این محدودیت‌ها نه تنها بر توانایی‌های فردی زنان تأثیر می‌گذارد، بلکه به کاهش سطح تحصیلات عمومی و مهارت‌های نیروی کار منجر می‌شود.

– نابرابری‌های اقتصادی:

زنان به دلیل تبعیض‌های جنسیتی از فرصت‌های شغلی و اقتصادی محروم می‌شوند. این موضوع به کاهش درآمد خانوارها و افزایش فقر در جوامع منجر می‌شود. عدم مشارکت زنان در بازار کار به کاهش تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی آسیب می‌زند.

– تأثیر بر سلامت و بهداشت:

آپارتاید جنسیتی می‌تواند به محدودیت‌های دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی برای زنان منجر شود. این موضوع نه تنها بر سلامت زنان تأثیر می‌گذارد، بلکه بر سلامت خانواده‌ها و جامعه به‌طور کلی نیز تأثیر منفی دارد.

- تضعیف ساختارهای اجتماعی:

تبعیض جنسیتی می‌تواند به تضعیف نهادهای اجتماعی و خانوادگی منجر شود. عدم برابری در نقش‌های اجتماعی و اقتصادی می‌تواند به افزایش تنش‌ها و نارضایتی‌های اجتماعی منجر گردد.

- تأثیر بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی:

- با محدود کردن مشارکت زنان در سیاست و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی، آپارتاید جنسیتی به عدم توازن در قدرت و نمایندگی منجر می‌شود. این موضوع می‌تواند به سیاست‌های ناعادلانه و تبعیض‌آمیز منجر گردد که به نفع گروه‌های خاصی عمل می‌کند.

این تأثیرات نشان می‌دهد که آپارتاید جنسیتی نه تنها بر زندگی فردی زنان تأثیر می‌گذارد، بلکه به‌طور کلی بر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی جوامع تأثیر منفی دارد و نیاز به اقداماتی جدی برای مقابله با آن وجود دارد.

- آپارتاید جنسیتی باعث می‌شود که زنان و دختران از دسترسی به آموزش محروم شوند. این محدودیت‌ها نه تنها بر توانایی‌های فردی زنان تأثیر می‌گذارد، بلکه به کاهش سطح تحصیلات عمومی و مهارت‌های نیروی کار منجر می‌شود.

- نابرابری‌های اقتصادی

زنان به دلیل تبعیض‌های جنسیتی از فرصت‌های شغلی و اقتصادی محروم می‌شوند. این موضوع به کاهش درآمد خانوارها و افزایش فقر در جوامع منجر می‌شود. عدم مشارکت زنان در بازار کار به کاهش تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی آسیب می‌زند.

– تأثیر بر سلامت و بهداشت

آپارتاید جنسیتی می‌تواند به محدودیت‌های دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی برای زنان منجر شود. این موضوع نه تنها بر سلامت زنان تأثیر می‌گذارد، بلکه بر سلامت خانواده‌ها و جامعه به‌طور کلی نیز تأثیر منفی دارد.

– تضعیف ساختارهای اجتماعی:

تبعیض جنسیتی می‌تواند به تضعیف نهادهای اجتماعی و خانوادگی منجر شود. عدم برابری در نقش‌های اجتماعی و اقتصادی می‌تواند به افزایش تنش‌ها و نارضایتی‌های اجتماعی منجر گردد.

– تأثیر بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی:

با محدود کردن مشارکت زنان در سیاست و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی، آپارتاید جنسیتی به عدم توازن در قدرت و نمایندگی منجر می‌شود. این موضوع می‌تواند به سیاست‌های ناعادلانه و تبعیض‌آمیز منجر گردد که به نفع گروه‌های خاصی عمل می‌کند.

این تأثیرات نشان می‌دهد که آپارتاید جنسیتی نه تنها بر زندگی فردی زنان تأثیر می‌گذارد، بلکه به‌طور کلی بر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی جوامع تأثیر منفی دارد و نیاز به اقداماتی جدی برای مقابله با آن وجود دارد.

نقش اقتصاد سیاسی و بحران‌های ناشی از شکاف و تضاد طبقاتی در تشدید آپارتاید جنسیتی به‌ویژه در جوامع نابرابر، به‌وضوح قابل مشاهده است. این تضادها می‌توانند منجر به افزایش نابرابری‌های جنسیتی و تقویت ساختارهای آپارتاید جنسیتی شوند.

در ادامه به بررسی این نقش‌ها می‌پردازیم:

۱. نابرابری‌های اقتصادی

- توزیع ناعادلانه منابع: در جوامع با شکاف‌های اقتصادی عمیق، زنان معمولاً به منابع اقتصادی و فرصت‌های شغلی محدودتری دسترسی دارند. این نابرابری می‌تواند به تقویت تبعیض‌های جنسیتی منجر شود.

- فقر و وابستگی: زنان در شرایط اقتصادی نامساعد بیشتر به مردان وابسته می‌شوند، که این وابستگی می‌تواند منجر به کنترل و سرکوب بیشتر آن‌ها شود.

۲. ساختارهای اجتماعی و فرهنگی

- نظام‌های پدرسالار: تضاد طبقاتی می‌تواند به تقویت نظام‌های پدرسالارانه منجر شود که در آن‌ها زنان به‌عنوان شهروندان درجه دو تلقی می‌شوند و حقوق آن‌ها نادیده گرفته می‌شود.

- تبعیض‌های فرهنگی: در جوامع با شکاف‌های طبقاتی، فرهنگ‌های غالب ممکن است به نفع مردان و علیه زنان باشد، که این امر می‌تواند به تشدید آپارتاید جنسیتی کمک کند.

۳. سیاست‌های دولتی

- سیاست‌های نابرابر: دولت‌ها در شرایط بحران اقتصادی ممکن است سیاست‌هایی را اتخاذ کنند که به نفع طبقات بالای اجتماعی باشد و حقوق زنان را نادیده بگیرد. این سیاست‌ها می‌توانند به تشدید نابرابری‌های جنسیتی منجر شوند.

- سرکوب اجتماعی: در زمان بحران، دولت‌ها ممکن است به سرکوب اعتراضات و ناراضی‌های اجتماعی بپردازند، که این سرکوب می‌تواند به‌ویژه بر زنان تأثیر منفی بگذارد و آن‌ها را در موقعیت‌های آسیب‌پذیرتری قرار دهد.

۴. افزایش خشونت

- خشونت‌های خانگی: در شرایط اقتصادی دشوار، خشونت خانگی ممکن است افزایش یابد و زنان به‌ویژه در جوامع با شکاف‌های طبقاتی بیشتر در معرض این نوع خشونت قرار گیرند.

- تبعیض در دسترسی به خدمات:

زنان در دسترسی به خدمات بهداشتی و حمایتی به‌ویژه در شرایط بحران اقتصادی با مشکلات بیشتری مواجه شوند، که این امر می‌تواند به تشدید آپارتاید جنسیتی منجر شود.

نتیجه‌گیری

تضاد طبقاتی و بحران‌های ناشی از آن می‌توانند به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به تشدید آپارتاید جنسیتی منجر شوند. این امر نیازمند توجه و اقدام جدی از سوی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی برای ایجاد تغییرات ساختاری و بهبود وضعیت زنان در جوامع نابرابر است.

فصل ششم. تبعیض جنسیتی علیه مردان

تبعیض جنسیتی علیه مردان در تاریخ به اشکال مختلفی بروز یافته است. به عنوان مثال، خدمت اجباری در جنگ‌ها و فشارهای اجتماعی برای مردان به عنوان نهادینه سازی تبعیض جنسیتی علیه آن‌ها شناخته می‌شود.

۱. خدمت اجباری و فشار اجتماعی

تحمیل دو سال خدمت اجباری، دو سال سرکوب شدن در سیستم سلسله مراتبی، تحقیر شدن، هدر رفتن عمر، در حالی که معمولاً دشواری‌ها و آسیب‌های خدمت اجباری گریبانگیر طبقات ضعیف جامعه است. ثروتمندان یا با پول یا با پارتی از سربازی معاف می‌شوند یا شرایط برایشان آسان‌تر است.

«خدمت مال مرده!»، «حبس مال مرده»، «مرد که گریه نمی‌کند» علاوه بر تحمیل سربازی، چنین کلیشه‌هایی نیز مرد را به تحمل اوضاع مجبور می‌کند، گویی مرد احساس ندارد و رنج را نمی‌فهمد.

در جنگ جهانی اول، کمپینی از سوی زنان برای تحقیر مردانی که به خدمت سربازی نرفته بودند، راه اندازی شد. این کمپین شامل توزیع پرهای سفید به عنوان نماد ترسوئی شناخته می‌شد.

- آسیب‌های جنگ: مردان به‌طور معمول در جنگ‌ها آسیب‌های جسمی و روانی بیشتری را متحمل می‌شوند مثل زخم‌های فیزیکی، معلولیت‌ها و اختلالات روانی ناشی از تجربیات موجی شدن و...

۲. نابرابری‌های قانونی

- قوانین نابرابر: در برخی کشورها، قوانین به‌طور خاص مردان را ملزم به انجام وظایف خاصی می‌کند، در حالی که زنان از این قوانین معاف هستند. این نابرابری‌ها می‌تواند به تبعیض جنسیتی علیه مردان منجر شود.

- عدم حمایت قانونی: مردان ممکن است در مواردی مانند طلاق و حضانت فرزندان با تبعیض مواجه شوند، جایی که حقوق آن‌ها به‌طور نابرابر نسبت به زنان در نظر گرفته می‌شود.

در برخی کشورها، قوانین به‌طور خاص مردان را ملزم به انجام وظایف خاصی می‌کند، مثل پرداخت نفقه، مهریه و... اگرچه قوانین فعلی ازدواج و طلاق هم برای مردان و هم برای زنان آسیب‌های بسیاری دارد و نیاز به بازنگری و دگرگونی‌های اساسی دارد.

۳. فشارهای روانی

انتظارات اجتماعی از مردان برای نشان دادن شجاعت و قدرت به فشارهای روانی و احساس ناکامی منجر می‌شود. این فشارها ممکن است ناشی از انتظارات فرهنگی و خانوادگی نیز باشند که بر تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای فرد تأثیر می‌گذارند.

بسیاری از مردان به دلیل عدم توانایی در برآورده کردن انتظارات بیش از حد اجتماعی، احساس ناکامی و ناکافی بودن می‌کنند. این احساس باعث کاهش عزت نفس و اعتماد می‌شود. تلاش برای تطابق با انتظارات اجتماعی ممکن است باعث ایجاد تعارض در هویت فردی شود. مردان ممکن است بین خواسته‌های واقعی خود و انتظارات جامعه دچار سردرگمی شوند.

فشار مداوم برای نشان دادن شجاعت و قدرت به استرس مزمن منجر می‌شود. این استرس بر سلامت روان و جسم تأثیر منفی می‌گذارد. مردانی که نمی‌توانند انتظارات سنتی / عرفی از خود به عنوان یک مرد را برآورده کنند، از تعاملات اجتماعی دور می‌شوند و احساس انزوا می‌کنند. این انزوا به مشکلات روانی مانند افسردگی و اضطراب منجر می‌شود.

انتظارات اجتماعی بیش از حد توان از مردان برای نشان دادن شجاعت و قدرت می‌تواند تأثیرات عمیق و منفی بر سلامت روان آنها داشته باشد. درک و حمایت از این افراد به کاهش فشارهای روانی و بهبود کیفیت زندگی آنها کمک می‌کند. انتظارات اجتماعی از مردان برای نشان دادن شجاعت و قدرت نه تنها بر سلامت روان آنها تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند بر روابط اجتماعی و خانوادگی نیز تأثیر منفی بگذارد.

مردانی که تحت فشار برای نشان دادن قدرت هستند، ممکن است در برقراری ارتباطات عاطفی با دیگران دچار مشکل شوند. این منجر به عدم درک متقابل و فاصله عاطفی در روابط می‌شود. بسیاری از مردان برای تطابق با این انتظارات، رفتارهای پرخاشگرانه یا غیرمنطقی از خود نشان می‌دهند. این رفتارها

به مشکلات و آسیب‌های اجتماعی منجر می‌شود. برای کاهش این فشارها، نیاز به تغییر در نگرش‌های اجتماعی و فرهنگی وجود دارد:

- آموزش و آگاهی‌بخشی در مورد تنوع در هویت‌های مردانه و پذیرش احساسات؛

- معرفی مدل‌های مثبت از مردان که شجاعت و قدرت را به شیوه‌های غیرستنی نشان می‌دهند، می‌تواند به تغییر نگرش‌ها کمک کند؛

- ایجاد شبکه‌های حمایتی برای مردان به آنها کمک می‌کند تا با فشارهای اجتماعی مقابله کنند و احساس تعلق بیشتری داشته باشند.

۴. آسیب‌های جسمی

- آسیب‌های جنگ: مردان به‌طور معمول در جنگ‌ها آسیب‌های جسمی و روانی بیشتری را متحمل می‌شوند. این آسیب‌ها می‌تواند شامل زخم‌های فیزیکی و اختلالات روانی ناشی از تجربیات جنگی باشد.

آسیب‌های جسمی در دوران سربازی اجباری هم از همین جمله است.

مردان به‌ویژه در جوامع واپسگرا تحت فشار قرار می‌گیرند تا در مشاغل دشوارتر فعالیت کنند؛ حمل بارهای سنگین، ساعت کار بیشتر و فشارهای مضاعف با این تصور غلط که مرد جنس قوی‌تر است و سختی برایش مفید است.

۵. تبعیض در آموزش و شغل

- انتظارات شغلی: در برخی جوامع، مردان تحت فشار قرار می‌گیرند تا در مشاغل خاصی فعالیت کنند، در حالی که زنان ممکن است از این فشارها معاف باشند. این می‌تواند به نابرابری‌های شغلی و اقتصادی منجر شود.

- محدودیت‌های آموزشی: در برخی موارد، مردان ممکن است به دلیل انتظارات اجتماعی از تحصیل در رشته‌های خاصی منع شوند، که این نیز نوعی تبعیض جنسیتی محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

تاریخ نشان می‌دهد که تبعیض جنسیتی علیه مردان به‌ویژه در زمینه‌های خدمت اجباری، قوانین نابرابر، آسیب‌های جنگ و فشارهای اجتماعی وجود داشته است. این مسائل نیازمند توجه و بررسی بیشتر برای ایجاد برابری جنسیتی واقعی در جوامع مختلف است.

فصل هفتم. راهکارها

برخی اقدامات بین‌المللی برای مقابله با آپارتاید جنسیتی از این قرارند:

- شناسایی به‌عنوان جرم بین‌المللی:

- پیشنهاد شده است که آپارتاید جنسیتی به‌عنوان یک جرم تحت قوانین بین‌المللی شناسایی شود، مشابه با آپارتاید نژادی. این شناسایی به ایجاد سازوکارهای قانونی برای پیگرد و مجازات مرتکبان کمک می‌کند.

- تعدیل معاهدات بین‌المللی:

- تلاش‌هایی برای اصلاح معاهداتی مانند اساسنامهٔ رم در حال انجام است تا آپارتاید جنسیتی را در بر گیرد. این اقدام به تقویت چارچوب‌های قانونی برای مقابله با این نوع تبعیض کمک می‌کند.

- افزایش آگاهی بین‌المللی:

- سازمان‌های غیردولتی و فعالان حقوق بشر در حال تلاش برای افزایش آگاهی جهانی در مورد وضعیت زنان و دختران در کشورهایی مانند افغانستان هستند.

- فشار بر دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی:

- دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی به‌طور مداوم تحت فشار قرار گیرند تا آپارتاید جنسیتی را به رسمیت بشناسند و اقدامات لازم برای جلوگیری و پایان دادن به آن را انجام دهند. این فشار باید شامل تحریم‌ها و قطع کمک‌های مالی به رژیم‌های سرکوبگر باشد.

- ایجاد و اجرای برنامه‌های آموزشی در سطح بین‌المللی برای افزایش آگاهی در مورد حقوق زنان و تبعیض‌های جنسیتی به تغییر نگرش‌ها و رفتارها کمک می‌کند. این برنامه‌ها باید شامل آموزش‌های حقوق بشری و برابری جنسیتی باشند.

- ایجاد شبکه‌های بین‌المللی برای حمایت از زنان و دختران در کشورهای که با آپارتاید جنسیتی مواجه هستند، به تقویت صدای آن‌ها و جلب توجه جهانی به وضعیت آن‌ها کمک می‌کند.

- توسعه شاخص‌های ارزیابی.

- توسعه شاخص‌های قابل اندازه‌گیری برای ارزیابی پیشرفت در مبارزه با آپارتاید جنسیتی و تأثیر آن بر زندگی زنان و دختران می‌تواند به شفافیت و پاسخگویی در این زمینه کمک کند.

این اقدامات به‌عنوان بخشی از یک استراتژی جامع برای مقابله با آپارتاید جنسیتی در سطح جهانی عمل کنند و به بهبود وضعیت زنان و دختران در جوامع مختلف کمک می‌کنند.

- تدوین و اصلاح قوانین:

- تدوین و اصلاح قوانین بین‌المللی به گونه‌ای که آپارتاید جنسیتی به عنوان یک جرم مشخص و قابل پیگرد شناخته شود. این شامل افزودن تعاریف دقیق و شفاف به معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی است.

- تشکیل کمیته‌های بین‌المللی:

- تشکیل کمیته‌های مستقل برای بررسی و نظارت بر موارد نقض حقوق زنان و دختران در کشورهایی که با آپارتاید جنسیتی مواجه هستند. این کمیته‌ها می‌توانند گزارش‌هایی را به سازمان‌های بین‌المللی ارائه دهند و بر اساس آن‌ها اقداماتی را پیشنهاد کنند.

- فشار بر دولت‌ها:

- ایجاد فشار بر دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی برای پذیرش و اجرای تعهدات مربوط به حقوق زنان و شناسایی آپارتاید جنسیتی. این فشار می‌تواند از طریق دیپلماسی، تحریم‌ها و کمپین‌های آگاهی‌بخشی انجام شود.

- آموزش و آگاهی‌رسانی:

- برگزاری کارگاه‌ها و سمینارهای آموزشی برای قضات، وکلا و فعالان حقوق بشر در مورد مفهوم آپارتاید جنسیتی و چگونگی شناسایی و پیگرد آن در قوانین ملی و بین‌المللی.

- توسعه مستندات و شواهد:

– جمع‌آوری مستندات و شواهد قوی از موارد آپارتاید جنسیتی در کشورهای مختلف و ارائه آن‌ها به نهادهای بین‌المللی برای حمایت از درخواست‌های قانونی و سیاسی.

برای آنارشیست‌ها هر روز «روز مبارزه برای برابری» است؛ روز مبارزه برای پایان مردسالاری و هر شکل از ستم. تا همیشه آنارکوفمینیست خواهیم ماند.

Ni Dios, ni patron ni maridos

نه خدا، نه ارباب، نه آقابالاسر

پیوست اول: آنارکوفمینیسم کوئیر

در تقاطع آنارکوکوئیر، آنارکوفمینیسم

به زبان ساده: فمینیسم، متقاطع است. موضوع این نیست که چه چیزی به بهتر شدن شرایط یک نفر کمک کند، ما باید بدانیم چه چیزی بهبودی را در همه افراد ایجاد می‌کند.

فمینیسم کوئیر افراد کوئیر را در بر می‌گیرد. با توجه بیشتری نسبت به چالش کشیدن نژادپرستی، همجنس‌خواه‌ستیزی، ترنس‌ستیزی، منفی‌انگاری روابط جنسی و در کل این جور مشکلات را به چالش می‌کشد.

تنها به برابری میان زنان و مردان معتقد نیست. مشکلاتی که پدرسالاری برای تمام افراد از هر جنسیتی به وجود می‌آورد را نادیده نمی‌گیرد.

پذیرش سکسوالیته، آزادی زنان ارتباط عمیقی با آزادی زنان کوئیر دارد، تنوع‌پذیری جنسیتی: ترنس‌ها و جنسیت‌نامنطبق‌ها همواره در طول تاریخ در جنبش‌های فمینیستی از این جنبش رانده شده‌اند و نادیده گرفتن تنوع انسانی، موجب تهدید و آسیب جدی برای هسته اصلی فمینیسم خواهد بود.

اهمیت به افرادی که در مباحث فمینیستی نادیده گرفته شده می‌شوند: کویر، ترنس‌ها، جنسیت نامنطبق، رنگین‌پوست‌ها، کارگران جنسی، افراد دچار معلولیت، افراد دارای اضافه‌وزن و هر فردی که هویت ثبت شده‌ای در جامعه ندارد، که از مباحث فمینیستی بیرون گذاشته شده‌اند.

ما بر تقاطع تأکید داریم: آزادی نخواهیم داشت، مگر آنکه برای همه باشد، نمی‌تواند انتخابی باشد و وقتی به تقاطع و رهایی می‌رسیم که هیچ استثنایی در این زمینه وجود نداشته باشد.

معنای فمینیسم برای هر کسی می‌تواند متفاوت باشد. همه فمینیست‌ها مثل هم فکر نمی‌کنند و هر فمینیست ممکن است مجموعه‌ای متفاوتی از ارزش‌ها و روش‌های مختلفی برای ترویج برابری داشته باشد. برای مثال، مطالعاتی مرتبط با مثبت‌انگاری روابط جنسی متمرکز شوند، در حالی که دیگرانی برای دستمزد برابر تلاش می‌کنند و کلی چیز دیگر. و فراموش نکنیم ما درباره تقاطع حرف می‌زنیم، پس نظرات مخالف ارزشمند است و به ما کمک می‌کند تا پیشرفتی فراگیر و همه‌جانبه داشته باشیم.

برابری تمام انسان‌ها بر طیف جنس، جنسیت و گرایش‌های جنسی و بیان جنسیتی.

پیوست دوم: رپ فارسی علیه تبعیض جنسیتی

تقدیم به روژان نجاتی و تمام قربانیان تبعیض جنسیتی

با سپاس فراوان از رفیق نادکارو گرامی،

بابت هم‌اندیشی و ویرایش

شاید ایران از محدود کشورهایی است که سواد سیاسی برخی از هنرمندان، به‌ویژه خواننده‌هایش، از اکثر سیاستمدارانش بیشتر است. منظور فقط دیپلمات‌های جمهوری اسلامی نیست؛ این وضع شامل بسیاری از کسانی هم می‌شود که عنوان اپوزسیون را یدک می‌کشند.

اما در چنین اوضاعی، هنر خیابانی می‌تواند کارساز، ناجی و آگاهی‌بخش باشد. افرادی مثل سورنا، فرشاد، با مداد، صادق، رودی جاستینا، غوغا و... همه این خواننده‌ها راجع به مسئله زنان حرف‌های تازه‌ای برای گفتن دارند.

بدیهی است انسان طرد شده که هر روز درد جامعه را می‌بیند و با آن درگیر است، خیلی بهتر از یک انسان دانشگاهی (آکادمیک) که یک سری واژه را صرفاً برای اخذ مدرک مدرک حفظ کرده درباره جامعه آگاهی دارد.

غوغا، بهرام و الهام

در آغاز، درباره آهنگ «نه» از غوغا، بهرام و الهام می‌گوییم:

این تک‌آهنگ که به‌تازگی منتشر شده، بازتابی از خشم زنانه را در خود دارد. در واقع، فمینیسمی که در این آهنگ ترویج داده شده، خیلی قوی‌تر از فمینیسم بورژوایی محافظه‌کار است که خیلی از فعالان سیاسی ایران آن را ترویج می‌دهند:

در قسمتی از این اثر آمده:

«نمیدم باج به روسری، عمامه، تاج، نه نه نه نه»

در واقع، این اثر خیلی از نمادهای مردسالاری را هدف قرار می‌دهد و به تسلیم نشدن زنان در برابر همه این دشمنان اشاره دارد.

حضور مردان آگاهی در جنبش علیه تبعیض بسیار مفید است، مردانی که باور دارند، بدون آزادی زنان، جامعه آزاد نمی‌شود. مردی که درد و تحقیر و زخم تبعیض اجتماعی را تجربه کرده و حالا دست در دست زنان با عامل تبعیض مبارزه می‌کند.

هنرمند دیگری به نام الهام نیز حضورش در این اثر قوی بود.

غوغا نیز از بهترین خواننده‌های رپ فارسی است، اما شاید به این دلیل که زن است، چنان که باید مورد حمایت قرار نگرفته که البته این خودش دلیل خوبی برای جنگ تمام‌عیار با همه نهادهای سلطه است.

غوغا در واقع همان شهرزاد است که برای شاه قصه نمی‌گوید، دست به قلم می‌شود و در آخر توی جام شاه سم می‌ریزد و آزادی را به قلاذهای طلایی ترجیح می‌دهد. غوغا همان زنی است که می‌خواهد با سکوتش دیوارهای ظلم را در هم بشکند....

قطعاً این دو هنرمند روی هم تاثیرات خیلی زیادی گذاشته اند.

بهرام بارها زمین خورد و برخاست (به قول خودش، «بین همه حزب بادن، جام بودی، نصف راهم نمی‌آوردی طاقت») بهرام همیشه کنار انسان‌های مظلوم ایستاده و آنها را تشویق به گرفتن حقشان کرده، بارها از افغان‌ها در برابر نژادپرست‌ها حمایت کرده و بارها زنان را به مبارزه برای گرفتن حقشان دعوت کرده. (بابت همین داستان‌ها، هم بارها مورد حملهٔ اوباش قرار گرفته.)

بهرام به‌جز آهنگ «نه»، در آهنگ دیگری به نام سنگسار در آلبوم «خون خورشید» که با همکاری سورنا خوانده، داستان زنی در روستا را حکایت می‌کند که توسط مردم روستا سنگسار می‌شود و نوزاد آن زن را همانجا رها می‌کنند تا خوراک گرگ‌ها شود... اما گرگ‌ها از روی رد خون، روستا را پیدا می‌کنند و مردم هر کاری می‌کنند نمی‌توانند جلوی گرگ‌ها را بگیرند، اول سنگ پرتاب می‌کنند، اما می‌بینند گرگ‌ها مثل آن زن بی‌دفاع و ضعیف نیستند. بعد تلاش می‌کنند گرگ‌ها را با آتش دور کنند، که از ترس آتش از دستشان می‌افتد و روستا در آتش می‌سوزد.

در این اثر بهرام و سورنا با توصیف وضع زنان در جامعهٔ بدوی و سنتی، اشاره می‌کنند که هر بلایی که سر زنان با هر انسان ضعیفی در جامعه می‌آید خیلی زود به تمام جامعه آسیب می‌رساند.

علی سورنا

سورنا به گفتهٔ خودش از قربانیان مردسالاری است. آهنگ «تئاتر سایه‌ها» اشاره به مردسالاری می‌کند که زندگی شخصی او را نابود کرد.

سورنا در گرمسار استان سمنان متولد شد؛ منطقهٔ حاشیه‌ای که باعث شد سورنا وضعیت زنان حاشیه را ببیند و همین از انگیزه‌های او برای فعالیت‌هایش شد،

بارها در «تئاتر سایه‌ها و آثارش» بدین موضوع اشاره کرده است: «یک دختر که موشو می‌تراشن، آی ننزید اون همه آرزوشه موهاش» که بارها به درد مادرش اشاره می‌کند.

در آلبوم «گوزن» سورنا وضع زن حاشیه‌ای را کامل نشان می‌دهد و در کنار بحث حاشیه‌نشینی و مشکلاتش به مسئلهٔ زنان حاشیه هم اشاره می‌کند.

از آهنگ گوزن در داستان مریم:

«آزادی فهم بود، نه جنسیت!

نه زور زن صدای بلند خطهٔ خراب ماست.

امان از این همه ضجه

نهان امان از تبار سیاه تازیانه‌های ما ...

این مادیان چطور چهار فصل را چهار گوشه خونهٔ ما جا گذاشت؟»

زنان سال‌هاست زیر فشار جامعه مجبور به سکوت شدند و زنان را به اسب ماده تشبیه کرده که مجبورند به‌جای پیشرفت کنج خانه بمانند.

این وضع بیشتر برای طبقه ضعیف و حاشیه‌نشین رخ می‌دهد. در ترک «دار» در آلبوم «داستان مریم» اشاره به دختری دارد که در مناطق حاشیه‌ای رشد کرده و رویاهایش اجازه نمی‌دهند وضعیت را تحمل کند: «مگه انتها رویادارا به همه فکر می‌کنن دنیادارا»

وقتی دهخدا مرزی را برای تجارت باز می‌کند، پسر یک ملای کوهستانی می‌آید. مریم سوالات بی‌شماری دارد و از آن پسر می‌پرسد. پسر هم به مریم علاقمند می‌شود. مریم هم از او خوشش می‌آید، اما از ترس تکفیر شدن احساساتش را سرکوب می‌کند. پسر تهدید می‌کند اگر به حرف‌های من گوش ندهی و با من به سمت کوهستان فرار نکنی، من به کدخدا این راز را خواهم گفت که موهای بریده تو را دارم، اما باز هم مریم قبول نمی‌کند. پسر فردا در بازار اعلام می‌کند: «من موهای بریده این دختر را با خود دارم» و یک دسته موی بریده شده نشان می‌دهد...

مریم تکفیر می‌شود و مجبور به خانه‌نشینی. مادر مریم که در خانه است، می‌بیند که موهای مریم سر جاش است و بریده نشده، اما باز هم دخترش را ننگ می‌داند. مریم تصمیمی می‌گیرد؛ فردا به مرکز داراب می‌رود و مردم داراب را صدا می‌کند. شالش را برمی‌دارد و نشون می‌دهد که موهاش بریده نشده، اما باز هم تکفیر می‌شود. چرا؟ فقط برای هوس‌بازی یک مرد شخص مریم نماد مریم مقدس است که یکی از شخصیت‌های مهم مسیحی است. او مادر عیسی ناصری بود که توسط خدا بدون رابطه جنسی بچه‌دار می‌شود. مردم به او تهمت

می‌زنند، اما عیسی با حرف‌زدنش در گهواره بار تهمت را از روی دوش مادرش برمی‌دارد. اما مریم در داستان سورنا داستان متفاوتی دارد؛ چون حتی بعد از اثبات پاک بودنش هم تکفیر می‌شود. آهنگ «سنگسار» و «دار» آلبوم «داستان مریم» ما را یاد فیلم سنگسار ثریا می‌اندازد که برای پاک بودنشون سنگسار می‌شود؛ «پاک بودن از نظر اون جامعه»

آهنگ دیگر سورنا به نام «آخرین وسوسه» که قبل از آلبوم «خون خورشید» منتشر شد، هم اشاره کوچکی به زنان حاشیه کرده: «اگه یکم جر می‌خوردید عین زنای حاشیه می‌دید زندگی مهمه.» این مرد با تمام معروف بودنش یادش نرفته از کجا آمده و صدای طبقه خودش شده.

زنان رپ فارسی

اکنون سراغ زنان رپ فارسی برویم. از آنجا که اطلاعات کافی و جامع در نت در دسترس نیست، درباره سانسور صدای زنان برای درک بهتر جامعه زنان در رپ فارسی از شماره ۲۶ مجله وزن دنیا کمک گرفتیم.

جاستینا

ابتدا با جاستینا شروع می‌کنیم؛ چون هم معروف‌تر است و هم موضوعات پیچیده‌تری را در آهنگ‌هایش به زبان ساده بیان کرده.

جاستینا چیزی بین فمینیست اصلاح‌طلب و رادیکال است. اول از همه، آهنگ «سایه‌روشن» را بررسی خواهیم کرد که وضعیت زن طبقه ضعیف اجتماعی را به تصویر کشید؛ دختری که خانه نماد امنیت است، برای او حکم زندان را دارد. پدر او و برادرش برای او و مادرش حکم زندانبان و شکنجه‌گر را دارند. این دختر برای فرار از این زندان می‌خواهد تن به ازدواج اجباری با یک پیرمرد را بدهد.

در این میان اشاره می‌کند به وضعیت مادرش که در سیزده سالگی پا به ماه شد و پدرش که پسری بیست ساله بود، مدام مادرش را کتک می‌زد. به برادرش هم اشاره می‌کند که قبل از اینکه تحت تأثیر مردسالاری قرار بگیرد، دوستش داشته ولی بخت یارش نبوده و برادرش هم مثل پدرش تبدیل به مرد مستبد شد. این تکه از آهنگ نشان می‌دهد که یک مرد از بدو تولد یک مستبد زن ستیز نیست بلکه این جامعه عقب مانده سنتی او را تبدیل به مرد مستبد خودبرتربین می‌کند. آخر این آهنگ آن دختر به این نتیجه می‌رسد که آن مرد راه نجات نیست و برای آزادیش باید مبارزه کند...

آهنگ بعدی جاستینا «تو جای من نیستی» است، در مورد تجربه تلخ زن ترنس که همه با کراهت از کنارش رد می‌شوند، به همه شک دارد و همه قصد سوءاستفاده از او را دارند. برای فرار از آزار و ننگی که جامعه بهش می‌زند، می‌خواهد فرار کند. و بعد می‌گوید:

«تو جای من نیستی نگو می‌فهممت، تو مال من نیستی نگو می‌بخشمت»

اشاره به این دارد که حتی بادرک‌ترین انسان‌های جامعه هم توان درک او را ندارند و به این نتیجه می‌رسد که زندگی حق اوست و نباید به‌خاطر هویت جنسیش آزار ببیند. در نتیجه، تصمیم می‌گیرد برای آزادیش بجنگد:

«کی گفته این دنیا مال توعه فعلا که تو فقط شدی بهترین سلیقه‌اش»

جاستینا موقعیت زنان مختلف جامعه را به تصویر می‌کشد؛ حقیقت‌ها را می‌گوید و بعد کارکترها کم‌کم امیدوار می‌شوند و می‌جنگند. با همین زبان ساده مفهوم پیچیده و سلسله مراتب مردسالاری را به ساده‌ترین شکل ممکن به تصویر می‌کشد و زیر سؤال می‌برد.

آخرین مورد از آثار جاستینا موزیک ویدئویی به اسم «چشم» است که خیلی زیبا و ظریف با ریتمی شاد مردسالاری را هدف می‌گیرد.

غوغا

آهنگ «شهرزاد» اثر غوغا نقش سنتی را که مردسالاری به زنان می‌دهد و در تاریخ قابل مشاهده است، زیر تیغ نقد فمینیستی می‌برد.

در مقایسه با آهنگ‌های جاستینا، غوغا فمینیست انقلابی است. شهرزاد در این آهنگ نماد شهرزاد قصه‌گو در داستان‌های کهن ایرانی است. داستان این است که شهریار، پادشاه ایران باستان، بعد از اطلاع از خیانت همسرش، از زنان متنفر می‌شود و هر شب با یک دختر باکره رابطه جنسی برقرار می‌کند و بعد به وزیرش می‌گوید که آن دختر را بکشد. داستان از جایی شروع می‌شود که شهرزاد، دختر وزیر، با وجود نارضایتی‌های پدر با شهریار ازدواج می‌کند. شهرزاد از شهریار می‌خواهد حالا که آخرین شب زندگی اوست، نیاززاد، خواهر کوچکترش، را ببیند. شهریار قبول می‌کند و قبل از رابطه جنسی شهرزاد خواهرش را می‌بیند و برای خواهرش قصه می‌گوید. شهریار عاشق قصه می‌شود و از آن شب شهرزاد هر شب برای شهریار قصه می‌گوید. قصه‌هایی که شهرزاد می‌گوید تبدیل به قصه هزارویک شب شد.

اما در این آهنگ خبری از اون شهرزاد قصه‌گویی که مردها برایش به به و چه‌چه کنند، نیست. اینجا شهرزاد برای شهریار قصه نمی‌گوید، بلکه آن شب توی جام زهر می‌ریزد و شهریار می‌میرد. شهرزاد به جای تبدیل شدن به افسانه، نماد زن مبارز حقیقی می‌شود که نه تنها به امیال مردانه مسخره باج نمی‌دهد،

بلکه مردها را به‌خاطر آزادی که به همجنس‌هایش رسانده‌اند، تنبیه می‌کند. با شکستن سکوت.... چهارچوب‌های جامعهٔ مردسالار را فرو می‌ریزد.

غوغا با تمام نهادهای ضد زن به‌شدت مبارزه کرد. زنی که سلطنت‌طلب‌ها و بسیجی‌ها به‌شدت از اسمش وحشت دارند؛ شهرزاد رادیکال «انقلابی»

رودی

نفر آخر این فهرست رودی هست که من به‌شدت ستایشش می‌کنم. شخصیت برجسته‌ای که به‌خاطر زن بودنش مورد توجه قرار نگرفته، اما باز هم ادامه می‌دهد. آهنگ «تهران» رودی تک بود؛ چون برخلاف اکثر آهنگ‌های اجتماعی راجع به تهران که این شهر را از نگاه مردانه می‌بینند، گاه آهنگ «تهران» کاملاً زنانه است:

«شهر پر دود خاکستری و بی رنگ

مردم مثل زامبی بی‌هدف دنبال مفت بری...»

و اما آهنگ «انتقام خانوم» شاهکار بود. انتقام خانوم نماد کینه‌ای است که سینه‌به‌سینه از زنان قربانی مردسالاری انتقال پیدا کرده. فریادی از حبس شد ولی از بین نرفته و منتظر آزاد شدن است؛ و اگر کاملاً آزاد بشود، دیگر هیچ دولت و حکومتی در دنیا نمی‌تواند جلوییش را بگیرد.

چیزی که می‌دانم، این است که اکثر زنان، مخصوصاً زنان طردشده، درون خودشان حس می‌کنند. «انتقام خانوم» انقلاب زنانه است که نمونه‌ای از آن را در جنبش «زن، زندگی، آزادی» دیدیم و منتظریم تا انتقام خانوم با خون ظالم‌ها دیوار شهر را رنگی کند و عشق و آزادی را به زنان برگرداند.

به نظر من، تمام انسان‌هایی که طرد شده‌اند و زیر تیغ ظلم و تبعیض قرار گرفتند، می‌توانند انتقام خانوم را درک کنند: «هر کاری می‌کنه همیشه صداس توی شهر پیچیده»

سخن دربارهٔ رپ فارسی بسیار است، اما ما در اینجا فقط قصد داشتیم ضمن معرفی کوتاه قدرت رپ را یادآوری کنیم.

